

کارنامه علمی آیه الله طاهری رحمته الله علیه

تألیف

مهدی باقری سیانی

هادی نجفی

حسین حلییان

عبدالحسین جواهر کلام

محمود نعمتی

غلامرضا نصراللهی

فهرست مطالب

تمهید	۳
۱- مظلومیت آیه الله طاهری / هادی نجفی	۵
۲- تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیه الله طاهری / عبدالحسین جواهرکلام	۱۲
۳- کارنامه نیم قرن مبارزه و خدمت آیه الله طاهری و شرح حال دو استاد اصفهان / غلامرضا نصراللهی	۳۲
۴- اجازات آیه الله طاهری اصفهان / مهدی باقری سیانی	۳۹
۵- محاضرات آیه الله طاهری و مسلک منجزیت احتمال / حسین حلبیان	۵۹
۶- بررسی کتاب طهارت آیه الله طاهری / محمود نعمتی	۷۷
۷- مراثی و تعازی عربی آیه الله طاهری	۹۶
الف: علامه بزرگ استاد السید عبدالستار الحسینی	۹۷
ب: شاعر توانا السید عبدالأمیر جمال الدین	۱۰۱
ج: مورخ بزرگ دکتر السید سلمان آل طعمة	۱۰۳
د: تعزیه علی حیدر عبدالله الحسانی	۱۰۵



مَهْيَدُ

آیه الله زاده طاهری ضمن تماسی در زمستان سال ۱۳۹۲ ش درخواست مطلب
یا مقاله ای در مورد والدشان علیه السلام نمودند، تا در مجموعه ای به عنوان یادبود اولین
سالگرد ارتحال ایشان منتشر گردد.

وعده دادم که چند مقاله علمی توسط دوستان آماده و ارسال گردد. و اگر
مقتضیات فراهم شد خودم نیز مطلبی را آماده خواهم کرد.

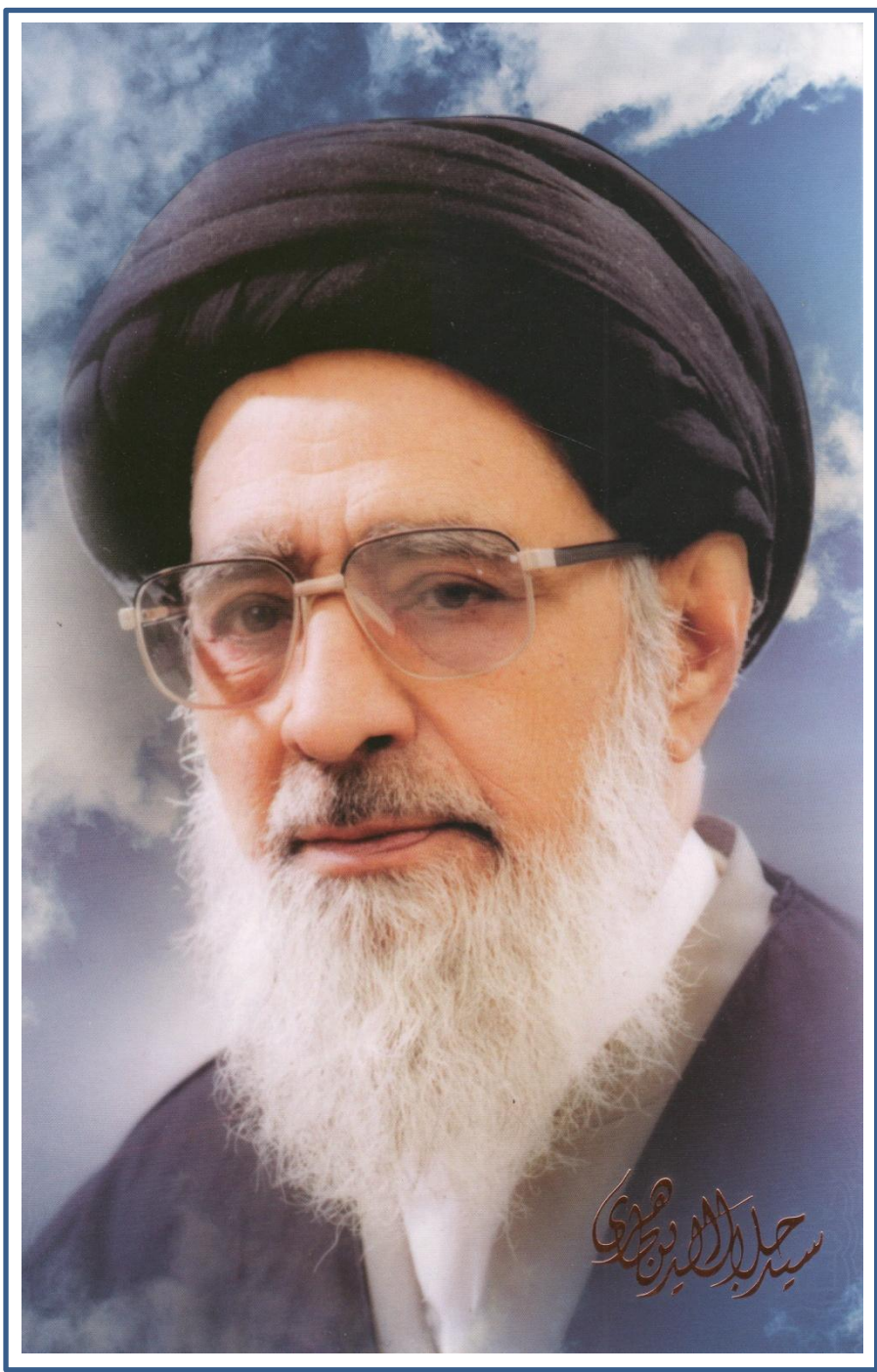
مقالات دوستان و حقیر در اسفندماه همان سال آماده و خدمت ایشان تقدیم
شد، ولی متأسفانه هیچ مجموعه مستقلی به صورت کتاب در این زمینه در اولین
سالگرد منتشر نشد.

از این رو تصمیم گرفتیم مقالات دوستان و خودم را در یک مجموعه به نام
کارنامه علمی آیه الله طاهری علیه السلام به صورت الکترونیک نشر نمایم، تا مورد استفاده
عموم قرار گیرد.

وإلى الله الأمر

اصفهان - هادی نجفی

۱۳۹۳/۶/۲۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هادی نجفی

مظلومیت آیه الله طاهری رحمته الله علیه

آیه الله زاده معظم جناب حجة الإسلام والمسلمین آقای سید محمدحسن طاهری رحمته الله علیه از حقیر درخواست نمودند مقالی را به جهت انتشار در سالگرد والد مکرمشان فقیه علی التحقیق و اصولی دقیق النظر مرحوم آیه الله آقای حاج سید جلال الدین طاهری اصفهانی رحمته الله علیه (۱۳۰۵-۱۳۹۲ش) ارسال نمایم.

اجابت درخواست ایشان به دو دلیل، ایامی به تأخیر افتاد:

دلیل اول: کثرت اشتغالات علمی و تدریس بود.

و دلیل دوم: نوشتن جهت آیه الله طاهری هزینه دارد. و کسی که برای وی دست به قلم شود می بایست هزینه آن را نیز پرداخت نماید. والعاقل تکفیه الإشارة. با علم به این مطلب آنچه صاحب قلم را بر آن داشت که چند جمله هرچند کوتاه در مورد این مرد بزرگ به یادگار بنویسد مظلومیت او بود. مظلومیتی که در

عرصه‌های مختلف زندگی سراسر تلاش و کوشش و مجاهده‌اش به چشم می‌خورد. قبل از اینکه به این موضوع پردازم به عنوان مقدمه می‌بایست سابقه‌آشنایی خودم را با ایشان به اختصار و اجمال بیان کنم.

نوجوانی بودم در دهه ۵۰ شمسی که جدّم، آیه‌الله طاهری را در دو ماه رمضان پیاپی به جهت منبر در مسجدمان دعوت نمود. ماه رمضان در آن سال‌ها در تابستان بود. نماز جماعت در زیر گنبد مسجد توسط مرحوم جدّ اقامه می‌شد. آیه‌الله طاهری نیز نمازش را در مسجد اعظم حسین‌آباد اقامه می‌نمود و شاید چند کلام مختصر نیز آنجا صحبت می‌کرد و به جهت منبر به مسجد ما می‌آمد. هنوز به یاد دارم که صفوف نماز جماعت از زیر گنبد تا بعد از حوض که در حیاط مسجد قرار دارد ادامه می‌یافت و مردم استقبال کم‌سابقه‌ای از منبر آیه‌الله طاهری کردند.

پس از آن شاید یکی دو بار به نماز جمعه ایشان که در مسجد اعظم حسین‌آباد و در خفقان شاهنشاهی اقامه می‌شد حاضر شدم.

در بازگشت آیه‌الله از تبعید ستمشاهی از صبحگاه به بیرون شهر جهت استقبال آیه‌الله رفتیم به‌خوبی به یاد دارم وقتی وی به خانه‌اش رسید ابتداءً برای مردم صحبتی نکرد به داخل خانه رفت و اعلام کردند وی نماز ظهر و عصرش را نخوانده است، رفت که نمازش را بخواند یعنی آفتاب نزدیک بود غروب کند که او به خانه‌اش در حسین‌آباد رسید. پس از آن چند جمله با مردم سخن گفت.

هفته‌هایی قبل از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷، نماز جمعه توسط ایشان در مسجد مصلاّی اصفهان اقامه می‌شد. به یاد دارم اوّل بار که می‌خواست وارد مسجد مصلیّ شود عده‌ای از مردم او را بر دوش خود گذاشته و وارد مسجد مصلیّ نمودند. انقلاب پیروز شد آیه‌الله طاهری به عنوان امام جمعه اصفهان و نماینده امام

مظلومیت آیه‌الله طاهری رحمته‌الله / هادی نجفی ۷

خمینی رحمته‌الله در این استان تعیین گردید. و در جنگ تحمیلی نقشی به یادماندنی ایفا کرد.

یک روز به من فرمود: از مرحوم امام استجازه کردم که به قم باز گردم اما ایشان اجازه ندادند و فرمودند: آقای طاهری در اصفهان به وجود شما نیاز است لازم نیست به قم بروید. فرض بگیرید یک مرجع کمتر.

از این بیان مرحوم امام رحمته‌الله معلوم می‌گردد که ایشان نسبت به مقامات علمی آیه‌الله طاهری وقوف کامل داشتند.

امام در خرداد ۶۸ بار سفر بربست و آیه‌الله طاهری غمگین و آزرده‌خاطر راه او را تا لحظات پایانی عمر ادامه داد. یک روز از وی با پرویی تمام پرسیدم: شما خدمات زیادی به انقلاب و امام و راه وی انجام دادید و مورد نامهربانی‌هایی... قرار گرفتید آیا اگر از اوّل می‌دانستید که با شما نامهربانی خواهد شد باز هم آنچه را که انجام داده‌اید، انجام می‌دادید؟

وی از سؤال و شاید از صراحت من تعجب کرد. قدری به اندیشه فرو رفت. از اینکه سید را ناراحت کرده بودم، پیش خودم خجالت کشیدم. به جهت اینکه قدری او را تسکین گفته باشم در یک جمله معترضه به او گفتم: البته من این سؤال را از شیخ استاد رحمته‌الله نیز پرسیده‌ام.

پرسید: چه جواب گفتند؟

گفتم: فرمود: من به تکلیف خود در طول زندگیم عمل نمودم و لذا پشیمان نیز نیستم.

بلافاصله او نیز همین پاسخ را تکرار کرد و گفت من نیز به تکلیف عمل

نمودم. و هیچ‌گونه پشیمانی ندارم.

در سال‌های آخر حیاتش دو بار به عزاداری امام حسین علیه‌السلام که شب‌های دههٔ اوّل محرم در مسجد برپاست حاضر شد و هر دو بار او را با ویلچر آوردند، در بار اوّل از او پرسیدم: آقا یاد دارید که خودتان در ماه مبارک رمضان در این مسجد منبر می‌رفتید. پاسخ گفت: آری.

آنچه از آن رنج می‌کشم مظلومیت آیه‌الله طاهری رحمته‌الله در بعد علمی ایشان است. او در حالی که هنوز ۲۵ بهار از عمرش را پشت سر نگذاشته است، دوره‌ای کامل از دانش اصول از تقریرات درس استادش آیه‌الله سید محمد محقق داماد رحمته‌الله (۱۳۲۲-۱۳۸۸ق) را در سه مجلد تألیف نموده است. تقریری که اگرچه در دههٔ آخر عمر بابرکت آیه‌الله طاهری به چاپ رسید - و متأسفانه اغلاط چاپی فراوانی نیز دارد - اما به قدری سلیس و روان و شیوا تقریر شده که دلالت بر فهم عمیق مقرر از درس دارد. فهمی که دلالت بر قدرت استنباط مؤلفش می‌کند و این در حالی است که ایشان تحصیلات رسمی حوزوی را بعد از اخذ دیپلم شروع کردند. یعنی در کمتر از یک دهه تلاش علمی مستمر به قوهٔ استنباط رسیده است.

در فقه نیز تاکنون دو جلد در طهارة از وی نشر شده که البته دروس خود ایشان است که به قلمش به طبع رسیده است.

وهمچنین در فقه براساس آنچه که خودش اظهار می‌داشت کتاب‌های صلاة، زکاة و خمس - به‌طور مفصل - و حج را نیز به نحو استدلالی نگاشته است.

اهل فن می‌دانند کسی که دوره‌ای را در علم اصول تقریر و چند کتاب فقهی مفصل چون طهارة و صلاة و زکاة و حج را بنویسد بر بلندای قلّهٔ اجتهاد قرار گرفته است. و لذا تصدیق اجتهادش نیز از آیتین حاج شیخ محمدحسین آل کاشف

الغطاء علیه السلام در نجف اشرف و حاج سید محمدتقی خوانساری علیه السلام در قم مقدسه صادر شده است.

ولی متأسفانه دنیا و سیاست به آیه‌الله طاهری پشت کرد و بنابراین حتی ویژگی‌ها و صفات و امتیازات او مورد پذیرش واقع نشد، همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.^۱

آیه‌الله طاهری علاوه بر فقاہت و استنباط مواهب متعدد دیگری نیز دارا بود. او حافظه‌ای کم‌نظیر داشت که تا سال‌های آخر حیات یاریش می‌بخشید. سالیانی نه تنها بر اصفهان بلکه بر نیمی از ایران حکم راند و امرش در سراسر کشور مطاع بود اما هرگز به اعتقادات مردم متعرض نشد و دست تعدی نیز به طرف بیت‌المال دراز نکرد. جان‌ها و أعراض و اموال مردم را پاس می‌داشت. احکام و قوانین شرع اقدس و حتی عرفیات را به‌خوبی مراعات می‌کرد. خطیبی توانا و سخنوری چیره‌دست بود. حافظه قوی او که ذکرش گذشت در این امر فراوان یاریش می‌داد. ادبیات فارسی و عربی را به‌خوبی می‌دانست و هر دو زبان را فصیحانه و بلیغانه نگارش می‌کرد.

در یک کلام اگر بخواهیم او را وصف کنیم باید بگوییم یک انسان بود. انسانی که دستش و زبانش و قلمش و قدمش به ظلم نسبت به کسی آلوده نشد، اما خودش

همواره مظلوم بود. و جمله جدّش امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمودند: ما زِلْتُ مَظْلُوماً^۱ در موردش مصداق داشت.

این مقال را بهانه قرار داده اعلام می‌دارم مرحوم آیه‌الله طاهری با اینکه از شاگردان و اصحاب مرحوم آیه‌الله سیّد شهاب‌الدین نجفی مرعشی رحمته‌الله محسوب نمی‌شد، اما چون به ایشان علاقه‌مند بود و به نزد وی می‌رفت و آیه‌الله مرعشی نیز فضلش را به‌خوبی دریافته بود برای ایشان اجازه مفصلی در حدود ۲۵۰ صفحه مرقوم می‌فرمایند که تا قبل از اجازه کبیره‌ای که برای فرزندشان حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سیّد محمود مرعشی رحمته‌الله بنویسند، اجازه آیه‌الله طاهری بزرگترین اجازه‌ای بوده است که از طرف آیه‌الله مرعشی رحمته‌الله صادر شده است.

حقیر مکرر از آیه‌الله طاهری رحمته‌الله نسخه این اجازه را درخواست کردم. در ابتدا از اینکه من از این اجازه باخبرم تعجب کرد. پس از آن اظهار نمود: به دلایلی - که البته من نیز می‌دانستم و بعد از مدتی او نیز بیان کرد - از در اختیار گذاشتن آن معذورم. در سال آخر حیات و در ماه رمضان آخر عمرش در مهمانی افطار منزلش مجدداً درخواستم را تکرار کردم و با تعجب دیدم موافقت کرد و بسیار غلیظ پاسخ گفت: چشم.

اما متأسفانه به علت بیماری و کسالت‌های مکرر آیه‌الله این وعده وفا نشد و پس از رحلت جانشوز وی خلف صالحش حجة الاسلام آقای حاج سیّد محمدحسن طاهری رحمته‌الله از این اجازه اظهار بی‌اطلاعی کردند و احتمال دادند این اجازه جزو نوشته‌هایی باشد که توسط ساواک شاهنشاهی از منزل ایشان به سرقت رفته است.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، صص ۶۶۳ و ۷۵۰؛ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۵.

پایان این مقال را فراخوانی قرار می‌دهم برای هر کسی که از این اجازه اطلاعی و یا از آن تصویری در دست دارد دو خانواده مجیز و مجاز و حقیر را مطلع گرداند.

و از خداوند متعال علو درجات و مغفرت واسعه و حشر با اولیاء معصومین علیهم السلام را برای آیه‌الله طاهری مسألت می‌نمایم.

اللّٰهُمَّ عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ وَمَغْفِرَتُكَ

۱۵ / جمادی الأولى / ۱۴۳۵

اصفهان - هادی النجفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازة آية الله طاهري

عبدالحسين جواهر کلام^۱

آنچه در این مقال می‌خوانید شرح حال
اساتیدی است که آية الله سید جلال‌الدین
طاهری رحمته الله در حوزه علمیه مقدسه قم در دروس
آنها حاضر شده و بهره علمی برده است و به
ترتیب سال وفات ذکر شده‌اند.

و شرح حال مشایخ اجازه ایشان به ترتیب
تاریخ صدور اجازه آمده و در ضمن به جهت
اختصار از ذکر هرگونه لقب یا عنوانی به نحو
عام اجتناب گردیده است.

۱. محقق و نویسنده و تراجم‌نگار حوزه علمیه نجف اشرف و قم مقدسه. صاحب کتاب تربت پاکان
قم در چهار مجلد و آثار متعدد دیگر.

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیةالله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۱۳

(۱) سید محمدتقی خوانساری (۱۳۰۵-۱۳۷۱ق)

سید محمدتقی فرزند سید اسدالله و نوه سید محمد فرزند سید حسین موسوی خوانساری، از مشاهیر فقها و اساتید بنام حوزه علمیه قم بود. او در ماه رمضان / ۱۳۰۵ق برابر با خرداد / ۱۲۶۷ش در شهر خوانسار دیده به جهان گشود.

مقدمات را در زادگاه خود فرا گرفت، سپس در سال ۱۳۲۲ق / ۱۲۸۳ش در حالی که بیش از ۱۷ سال نداشت رهسپار نجف اشرف شد و پس از طی مراحل سطوح نزد سید حسین طباطبائی بروجردی به درس خارج ملا محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم طباطبائی یزدی راه یافت. سپس در ابحات: شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی و شیخ ضیاءالدین عراقی شرکت جست. دروس معقول را هم از محضر شیخ علی قوچانی استفاده نمود.

ایشان در سال ۱۳۳۳ق / ۱۲۹۴ش در جنگ بینالمللی اول که عراقیها بر علیه استعمار بریتانیا به مبارزه برخاستند، شرکت داشت، سرانجام از سوی نیروهای بریتانیایی دستگیر و به هند و چین به مدت چهار سال تبعید می شود. سرانجام در سال ۱۳۳۷ق / ۱۲۹۸ش آزاد و به زادگاه خود - خوانسار - باز می گردد. پس از مدتی کوتاه به حوزه علمیه اراک ملحق می شود، و در سال ۱۳۴۰ق / ۱۳۰۱ش به شهر قم مهاجرت می کند و به یاری حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در تأسیس حوزه نویناد می شتابد و خود رسماً از درس ایشان استفاده می کند.

خوانساری، ابتدا به تدریس سطوح اشتغال داشت، سپس به تدریس خارج اهتمام می ورزد. در صحنه های اجتماعی - سیاسی پیشتاز بود و در: کشف حجاب،

۱۴ کارنامه علمی آية الله طاهري رحمته الله

نهضت ملی شدن صنعت نفت، انتخابات مجلس شورای ملی (۱۳۷۱ق) و... حضوری فعال داشت.

از آثار او:

- ۱- منتخب الأحكام
 - ۲- حاشیه علی العروة الوثقی
 - ۳- ذخیره العباد
 - ۴- حاشیه بر رساله تقویم الصلاة
 - ۵- حاشیه بر مناسک حج (اثر شیخ انصاری)
- می توان نام برد.

ایشان در سال ۱۳۷۱ق / ۱۳۳۱ش جهت تغییر آب و هوا به همدان می رود، ولی در روز جمعه ۷ / ذی الحجه / ۱۳۷۱ق برابر با ۷ / شهریور / ۱۳۳۱ش بر اثر حمله قلبی در سن ۶۶ سالگی به ملکوت اعلا می پیوندد. پیکرش به قم حمل و در مسجد بالاسر - حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده می شود.

منابع:

- ۱- نقباء البشر ۱/ ۲۴۶.
- ۲- آینه دانشوران / ۱۶۸.
- ۳- آثار الحجة / ۱۴۴.
- ۴- علمای معاصرین / ۲۱۱.
- ۵- تربت پاکان قم ۳/ ۱۴۵۸.

(۲) سید حسین طباطبائی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ق)

سید حسین فرزند سید علی و نوه سید احمد فرزند میرزا علینقی فرزند سید

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیةالله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۱۵

جواد طباطبائی بروجردی، که شهرتش در میان بروجردی‌ها به «امام» معروف است. ایشان در صفر / ۱۲۹۲ ق برابر با فروردین / ۱۲۵۴ ش در بروجرد چشم به جهان گشود.

مقدمات را همانجا نزد پدر خود، و ملا عبدالله فرزند ملا عبدالباقی بروجردی و میرزا علی محمد فرزند ملا اسدالله رازانی به پایان رساند. در سال ۱۳۱۰ ق / ۱۲۷۱ ش به حوزه علمیه اصفهان ملحق شد و سطوح و بخشی از خارج را از محضر: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمدتقی مدرّس و سید محمدباقر درچه‌ای و معقول را از میرزا جهانگیرخان قشقایی و ملا محمد کاشی استفاده نمود.

ایشان پس از نه سال توقف در حوزه اصفهان، در سال ۱۳۱۹ ق / ۱۲۸۰ ش رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف شد و از محضر ملا محمدکاظم خراسانی بهترین استفاده را برد. در مباحث درس سید محمدکاظم طباطبائی یزدی و شیخ الشریعة اصفهانی نیز شرکت می‌کرد.

در سال ۱۳۲۸ ق / ۱۲۸۹ ش به زادگاهش بازگشت و خود مشغول تدریس شد. در بروجرد کم‌کم موقعیت بسیار خوبی پیدا کرد و از شهرهای اطراف به آنجا می‌رفتند تا اینکه از محضرش استفاده کنند.

ایشان در محرم / ۱۳۶۴ ق برابر با دی / ۱۳۲۳ ش در قم مقدس اقامت نمود و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. و با درگذشت حاج آقا حسین طباطبائی قمی کم‌کم زعامت علی الاطلاق شیعه را بر عهده گرفت. از جمله آثار او:

۱- حاشیه علی کفایة الأصول

۲- حاشیه علی کتاب الخلاف (اثر شیخ طوسی)

۳- تجرید اُسانید الکافی

۴- تجرید اُسانید من لا یحضره الفقیه

۵- ترجمه السید محمد بن عبدالکریم الطباطبائی

عاقبت در صبح روز پنجشنبه ۱۳ / شوال / ۱۳۸۰ ق برابر با ۱۰ / فروردین / ۱۳۴۰ ش در سن ۸۸ سالگی بر اثر کهولت سن و دوره بیماری در شهر مقدس قم چشم از جهان فرو بست.

منابع:

- ۱- نعباء البشر ۶۰۵/۲.
- ۲- مشهد الإمام أو مدينة النجف ۴۵/۲.
- ۳- أعيان الشيعة ۹۲/۶.
- ۴- مکتب اسلام، شماره ۳، سال ۳، شماره مسلسل ۲۷، (ویژه نامه شرح حال ایشان).
- ۵- ترتب پاكان قم ۵۹۶/۱.

(۳) سید محمد داماد یزدی

(۱۳۲۲-۱۳۸۸ ق)

سید محمد فرزند حجة الاسلام سید جعفر موسوی احمدآبادی یزدی. از فقها و اساتید به نام حوزه علمیه قم بود.

ایشان در سال ۱۳۲۲ ق / ۱۲۸۳ ش در خانواده ای روحانی در روستای احمدآباد از توابع اردکان (استان یزد) پا به عرصه گیتی نهاد.

تحصیلات اولیه را در اردکان سپری کرد، سپس به شهر یزد مهاجرت نمود و سایر مقدمات را تا شرح لمعه و قوانین الأصول را نزد سید احمد مدرس طباطبائی (متوفای ۱۳۸۸ ق)، سید یحیی واعظ احمدآبادی، سید حسین باغ گندمی، سید علیرضا فیروزآبادی و شیخ غلامرضا یزدی (فقیه خراسانی) به پایان برد.

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیةالله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۱۷

او در سال ۱۳۴۱ ق / ۱۳۰۱ ش به قم مهاجرت و سطوح را از محضر: سیّد علی یشربی کاشانی، میرزا محمّد همدانی و سیّد محمّد تقی خوانساری استفاده نمود. خارج را از محضر شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سیّد محمّد حجت کوهکمری و معقول را از محضر سیّد ابوالحسن رفیعی قزوینی بهره‌مند شد، و در همین دوره به افتخار دامادی آیةالله حائری یزدی درآمد.

داماد، پس از ارتحال آیةالله حائری یزدی، رسماً تدریس را شروع کرد و در مدت کوتاهی، محضر درسش محلّ تجمع فضلاى بنام حوزه گردید.

ایشان بسیار صریح اللهجه، خوش مجلس، شوخ و شیرین‌سخن بود. به مقامات صوری اهمیت نمی‌داد، و تواضع مخصوصی داشت.

آن بزرگوار به هیچ وجه طالب ریاست و مقام نبود، و شاگردان خود را همیشه پند و اندرز می‌داد تا مبدا افکار پوچ ریاست‌طلبی و حُبّ جاه، آنان را بفریبد.

سیّد محمّد داماد در بامداد روز چهارشنبه ۲ / ذی الحجه / ۱۳۸۸ ق برابر با ۳۰ / بهمن / ۱۳۴۷ ش بر اثر سکتۀ قلبی در سن ۶۶ سالگی در قم به دیدار حق شتافت. پیکرش پس از تشییعی باشکوه در یکی از مقابر شرقی صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام مقابل ایوان آینه به خاک سپرده شد.

منابع:

- ۱- آینه دانشوران / ۲۳۰.
- ۲- آثار الحجة / ۶۲/۲.
- ۳- گنجینه دانشمندان / ۱۴۲/۲.
- ۴- تاریخ اردکان / ۲۳۶/۱.
- ۵- تربت پاکان قم / ۱۶۱۳/۳.

(۴) سید روح الله خمینی

(۱۳۲۰-۱۴۰۹ق)

سید روح الله فرزند سید مصطفی و نوه سید احمد فرزند دین علیشاه موسوی هندی، معروف و مشهور به «خمینی». فقیه، حکیم، بنیانگذار جمهوری اسلامی.

ایشان در روز دوشنبه ۱۸ / جمادی الثانی / ۱۳۲۰ق برابر با ۳۰ شهریور / ۱۲۸۱ش در شهر خمین (استان مرکزی) دیده به جهان گشود.

ایشان در خمین در مکتب خانه ملا ابوالقاسم به آموختن اولیات پرداخت، همینطور نزد میرزا محمود افتخارالعلماء درس های ابتدایی خواند. مقدمات را نزد دائی خود میرزا محمد مهدی خمینی و منطق را نزد شیخ محمد جواد نجفی خمینی، و برادر ارشد خود سید مرتضی پسندیده بخشی از ادبیات فرا گرفت.

در سال ۱۳۳۹ق / ۱۳۰۰ش به اراک رفت و مطول را نزد شیخ محمد علی بروجردی (آیتی) منطق را نزد شیخ محمد گلپایگانی و شرح لمعه را نزد شیخ عباس ادیس آبادی خواند. و در پی هجرت آیه الله حائری یزدی از اراک به قم در رجب / ۱۳۴۰ق برابر با فروردین / ۱۳۰۱ش، ایشان هم به قم رفت و سایر مقدمات را نزد میرزا محمد علی ادیب تهرانی به پایان برد. سطوح را هم نزد سید محمد تقی خوانساری و سید علی یثربی کاشانی تمام کرد و به درس خارج حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی راه یافت. معقول را از میرزا علی اکبر حکمی یزدی (تجلی) و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و عرفان را از شیخ محمد علی شاه آبادی استفاده نمود و خود به تدریس معقول پرداخت.

پس از درگذشت آیه الله حائری یزدی با عده ای از رفقای خود مشغول بحث کمپانی بود، و پس از ورود آیه الله سید حسین طباطبائی بروجردی به قم در محرم

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیة الله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۱۹

۱۳۶۴ق برابر با دی / ۱۳۲۳ش برای ترویج ایشان در درس اش حاضر و استفاده نمود و همواره خود به تدریس معقول، عرفان و سطوح عالی اشتغال داشت، سپس به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

در سال ۱۳۸۳ق / ۱۳۴۲ش در پی مخالفت با قوانین دولت وقت به ترکیه تبعید شد و پس از گذشت نزدیک یک سال رهسپار حوزه نجف اشرف شد و به تدریس خود ادامه داد تا سال ۱۳۹۸ق / ۱۳۵۷ش که رهسپار پاریس نوفلوشاتو شد و در ۱۲ / بهمن همان سال به ایران بازگشت و به عنوان «رهبر انقلاب» شناخته شد. ابتدا به مدت یک سال در قم بود، سپس رهسپار جماران - تهران شد.

آثار قلمی زیادی در: فقه، اصول، عرفان، فلسفه و شعر از ایشان به جای ماند. آقای خمینی در بامداد یکشنبه ۲۹ / شوال ۱۴۰۹ق برابر با ۱۴ / خرداد / ۱۳۶۸ش در پی عمل سرطان معده در بیمارستان قلب - تهران در سن ۸۹ سالگی درگذشت. پیکرش پس از سه روز از مصلاهی تهران تشییع و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

منابع:

- | | |
|---|------------------------------|
| ۱- زندگینامه خودنوشت که در روزنامه «سلام»، سال نهم، شماره ۲۳۱۴، مورخ ۱۳ / خرداد / ۱۳۷۸ش، ص ۲. | ۴- مؤلفین کتب چاپی ۲۳۱/۳. |
| ۲- آینه دانشوران / ۱۸۵ (زندگینامه خودنوشت هم است). | ۵- آثار الحجة ۴۴/۲. |
| ۳- نقباء البشر ۷۸۹/۲. | ۶- گنجینه دانشوران / ۱۷. |
| | ۷- مستدرک أعيان الشيعة ۸۱/۳. |
| | ۸- رجال قم / ۱۱۷. |

(۵) شیخ محمدعلی اراکی

(۱۳۱۲-۱۴۱۵ق)

شیخ محمدعلی فرزند میرزا آقا و نوه ملا فتح الله فراهانی اراکی، از فقها و اساتید بنام حوزه علمیه قم که در سال آخر عمر خود هم به مرجعیت شیعه رسید. ایشان در ۱۳۱۲ ق / ۱۲۷۳ ش در شهر اراک (استان مرکزی) دیده به جهان گشود.

از سن یازده سالگی به تحصیل علوم دینی روی آورد، مقدمات را نزد سید جعفر اراکی آموخت، و پس از طی سطوح از محضر شیخ محمد سلطان العلماء بهره برد، و از سال ورود حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به اراک (۱۳۳۲ ق / ۱۲۹۳ ش) به درس خارج ایشان راه یافت و مدت هشت سال از فقه و اصول استفاده نمود. در پی مهاجرت این استاد به قم، ایشان نیز به قم رفت و همواره در درس ایشان و سید محمدتقی خوانساری شرکت می کرد. در ضمن از دروس اخلاقی میرزا جواد ملکی تبریزی هم استفاده کرد.

در دوره حاج شیخ، به تدریس سطوح اشتغال داشت و پس از درگذشت آیه الله سید محمدتقی خوانساری - داماد خود - (در سال ۱۳۷۱ ق / ۱۳۳۱ ش) به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

از آثار او:

۱- تقریرات اصول (درس حائری یزدی)

۲- المكاسب المحرمة

۳- کتاب الخيارات

۴- کتاب البيع

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیةالله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۲۱

۵- تقریرات سلطان العلماء

اراکي، بیش از ۳۰ سال در مدرسه فیضیه به اقامه جمعه و جماعت اهتمام داشت، و پس از پیروزی انقلاب به اقامه جماعت اکتفا نمود، و در پی درگذشت آیةالله سید محمدرضا گلپایگانی (۱۴۱۴ق / ۱۳۷۲ش) به عنوان مرجع تقلید از سوی جامعه مدرسین معرفی شد.

آیةالله اراکی در پی کسالت در اوّل / آبان / ۱۳۷۳ش در بیمارستان قلب - تهران بستری شد. و پس از ۳۸ روز سرانجام در آخرین ساعات روز سه‌شنبه ۲۵ / جمادی الثانی / ۱۴۱۵ق برابر با ۸ / آذر / ۱۳۷۳ش در سن ۱۰۳ به ملکوت اعلی پیوست. پیکرش هم در تهران و هم در قم تشییع و در حرم حضرت معصومه علیها السلام در کنار مزار اساتید خود به خاک سپرده شد.

منابع:

- ۱- آینه دانشوران / ۱۷۲.
- ۲- آثار الحجة / ۶۸/۲.
- ۳- گنجینه دانشمندان / ۶۳/۲.
- ۴- سیمای اراک / ۹۱/۴.
- ۵- تربت پاکان قم / ۱۷۲۱/۳.

اجازات

براساس تاريخ صدور اجازة، ثبت مي نمايم:

۱- سيّد صدرالدين صدر، به تاريخ ۲۶ / ربيع الثاني / ۱۳۷۰ق، اجازة روايت.

۲- سيّد احمد زنجاني، به تاريخ ۲۸ / جمادى الاولى / ۱۳۷۰ق، اجازة روايت.

۳- سيّد محمدتقي خوانساري، به تاريخ ۲۴ / شعبان / ۱۳۷۰ق، اجازة اجتهاد.

۴- سيّد محمدتقي خوانساري، فاقد تاريخ است، اجازة امور حسبيه و روايت.

۵- شيخ محمدحسين كاشف الغطاء، به تاريخ ۱۷ / ربيع الثاني / ۱۳۷۱ق، اجازة اجتهاد و روايت.

۶- سيّد محسن طباطبائي حكيم، به تاريخ ۱۸ / ربيع الثاني / ۱۳۷۱ق، اجازة روايت و امور حسبيه.

۷- سيّد روح الله خميني، به تاريخ ۴ / محرم / ۱۳۸۷ق، اجازة امور حسبيه.

۸- سيّد ابوالقاسم خوئي، به تاريخ ۸ / ذى القعدة / ۱۳۹۰ق، اجازة امور حسبيه.

۹- شيخ حسينعلی منتظري نجف آبادي، به تاريخ ۲۲ / محرم / ۱۴۲۴ق، اجازة اجتهاد و امور حسبيه.

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیةالله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۲۳

تراجم مشایخ اجازه

(۶) سید صدرالدین صدر

(۱۲۹۹-۱۳۷۳ق)

سید صدرالدین (نامش محمدعلی است) فرزند آیةالله سید اسماعیل و نوه آیةالله سید صدرالدین موسوی عاملی، مشهور به «صدر»، از فقها و اساتید بنام حوزه علمیه قم بود.

وی در رجب / ۱۲۹۹ق برابر با خرداد / ۱۲۶۱ش در شهر کاظمین - عراق دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در سامرا گذراند و مقدمات را همانجا فرا گرفت.

در سال ۱۳۱۴ق / ۱۲۷۵ش همراه پدر خود به کربلای معلی رفت و سطوح را نزد: شیخ حسن کربلایی، شیخ جعفر هرّ، شیخ غلامحسین مرندی، شیخ علی بفروئی، سید حسین فشارکی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی به پایان رساند، سپس به سفارش پدر ارجمند خود در سال ۱۳۲۸ق / ۱۲۸۹ش راهی نجف اشرف شد و از محضر درس ملا محمدکاظم خراسانی (یک سال و اندی) و سید محمدکاظم طباطبائی یزدی بهره‌ها گرفت.

در سال ۱۳۳۹ق / ۱۲۹۹ش به مشهد مقدس رفت و مدت پنج سال در آنجا ماند و به تدریس و ارشاد اشتغال داشت.

در سال ۱۳۴۴ق / ۱۳۰۴ش مجدداً به نجف اشرف رفت و از محضر: میرزا محمدحسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. و در سال ۱۳۴۹ق / ۱۳۰۹ش به قم رفت و مشغول تدریس شد.

پس از درگذشت آیةالله حائری یزدی متلاشی کردن حوزه یکی از هدف‌های

۲۴ کارنامه علمی آیه الله طاهری رحمته الله علیه

رضاخان بود. در آن دوران سخت، صدر و سید محمدتقی خوانساری و سید محمدحجت کوهکمری سرپرستی حوزه علمیه را برعهده گرفتند. ایشان روزی دو درس می گفت و حدود چهارصد نفر شاگرد داشت.

از مهمترین آثار او:

۱- المهدی رحمته الله علیه

۲- خلاصة الفصول

۳- مختصر تاریخ الإسلام، دو جلد

۴- مدينة العلم در اخبار اهل بیت عليهم السلام، شش جلد

۵- لواء محمد صلی الله علیه و آله در اخبار خاصه و عامه، ۱۲ جلد

۶- رساله در اثبات عدم تحریف قرآن

آیه الله صدر، سرانجام در روز شنبه ۱۹ / ربیع الثانی / ۱۳۷۳ ق برابر با ۵ /

دی / ۱۳۳۲ ش در سن ۷۴ سالگی در شهر قم دار فانی را وداع گفت. پیکرش در مسجد بالاسر - در کنار قبر آیه الله حائری یزدی به خاک سپرده شد.

منابع

۱- آینه دانشوران / ۱۶۵. ۴- نقباء البشر ۳/۳۹۴.

۲- آثار الحجة ۱/۲۰۱. ۵- تربت پاکان قم ۲/۸۱۶.

۳- گنجینه دانشمندان ۱/۳۲۶.

(۷) سید احمد زنجانی

(۱۳۰۸-۱۳۹۳ ق)

سید احمد فرزند سید عنایت الله و نوه سید مهرعلی فرزند امام قلی حسینی

دوسرانی میانه ای، معروف به «زنجانی»، از فقها و دانشمندان معروف قم بود.

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیة الله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۲۵

وی در ۴ / صفر / ۱۳۰۸ ق برابر با ۲۸ / شهریور / ۱۲۶۹ ش در شهر زنجان دیده به جهان گشود. پس از طی مقدمات، سطوح را نزد شیخ زین العابدین زنجان (رسائل)، میرزا عبدالرحیم فقاہتی (مکاسب)، میرزا احمد دواسبی (فصول)، شیخ عبدالکریم خوئینی (کفایه)، و میرزا ابراهیم حکمی (قوانین الأصول و ریاضی) به پایان رساند، و نزد سید حسن ابن التضاد شرح منظومه را خواند.

در سال ۱۳۴۶ ق / ۱۳۰۶ ش به حوزه علمیة قم مهاجرت کرد و از محضر شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شیخ ابوالقاسم قمی (کبیر) بهره‌ها برد و خود به تدریس سطوح پرداخت.

از ایشان بیش از ۵۰ عنوان کتاب، رساله، جزوه و تحقیق بر جای ماند که نام سایر آثار ایشان در کتاب تربت پاکان قم آمده است، رجوع شود.

زنجان در سه‌شنبه ۲۹ / شهر رمضان / ۱۳۹۳ ق برابر با ۵ / آبان / ۱۳۵۲ ش در شهر قم در ۸۵ سالگی درگذشت. پیکرش پس از تشییع باشکوه در یکی از حجرات صحن حضرت معصومه علیها السلام - صحن اتابکی به خاک سپرده شد.

منابع

۱- نقباء البشر ۱/ ۱۱۶. ۳- تربت پاکان قم ۱/ ۳۳۷.

۲- گنجینه دانشمندان ۲/ ۱۶۶.

(۸) شیخ محمدحسین کاشف الغطاء

(۱۲۹۴-۱۳۷۳ ق)

شیخ محمدحسین فرزند آیة الله شیخ علی و نوه شیخ محمدرضا فرزند آیة الله شیخ موسی فرزند آیة الله شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی، از فقها و دانشمندان برجسته

عراق بود.

وی در ۱۲۹۴ق / ۱۲۵۶ش در نجف اشرف متولد گردید.

متأسفانه نام اساتید مقدمات و سطوح در منابع شرح حال ایشان ثبت نشده، خارج را هم ابتدا از محضر ملا محمدکاظم خراسانی استفاده نمود، سپس در درس‌های حاج آقا رضا همدانی، و سید محمدکاظم خراسانی استفاده نمود، سپس در درس‌های حاج آقا رضا همدانی، و سید محمدکاظم طباطبائی یزدی حاضر شد. معقول و کلام را هم نزد میرزا محمدباقر اصطهباناتی، شیخ احمد شیرازی (شانه‌ساز) و شیخ علی محمد نجف‌آبادی خواند، سپس خود به تدریس پرداخت.

ایشان مدتی به سیر و سیاحت پرداخت و به کشورهای اسلامی از قبیل: حجاز، قدس، مصر، سوریه، ایران، لبنان و پاکستان سفر کرد.

آثار و عناوین تألیفات ایشان بیش از ۷۰ عنوان می‌باشد که بیشتر در زمینه‌های: فقه، اصول، حقوق، تاریخ اسلام، ادبیات، فلسفه و... است.

کاشف الغطاء در پی بیماری به کرد - کرمانشاه رفت، که همانجا در بامداد دوشنبه ۱۸ / ذی القعدة / ۱۳۷۳ق برابر با ۲۸ / تیر / ۱۳۳۳ش در سن ۷۹ سالگی درگذشت. پیکرش به نجف اشرف حمل و در وادی السلام - در جوار مقام حضرت صاحب الزمان علیه السلام به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- نقباء البشر ۶۱۲/۲.
- ۲- معارف الرجال ۲۷۲/۲.
- ۳- معجم المؤلفین العراقيين ۱۴۴/۳.
- ۴- ریحانة الأدب ۲۷/۵.
- ۵- شعراء الغري ۹۹/۸.

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیة الله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۲۷

(۹) سید محسن طباطبائی حکیم
(۱۳۰۶-۱۳۹۰ق)

سید محسن فرزند سید مهدی و نوه سید صالح فرزند سید احمد فرزند سید محمود فرزند ابراهیم توتونچی طباطبائی حکیم نجفی، از فقها و مشاهیر علمای نجف اشرف بود.

ایشان در روز عید فطر سال ۱۳۰۶ق برابر با ۱۲ / خرداد / ۱۲۶۸ش در نجف اشرف چشم به جهان گشود.

او پس از طی مقدمات، سطوح را نزد برادر ارشد خود سید محمود حکیم به پایان برد و به درس خارج ملا محمدکاظم خراسانی راه یافت و مدت سه سال از او استفاده نمود. سپس از محضر شیخ علی فرزند شیخ باقر جواهری، میرزا محمدحسین نائینی، و شیخ ضیاءالدین عراقی بهره‌ها برد و خود به تدریس، تألیف، و اداره امور حوزه علمیه اهتمام داشت.

از آثار او:

۱- تعالیک علی نجات العباد (کتاب الصلاة)

۲- مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد

۳- حقائق الأصول فی شرح کفایة الأصول، ۲ جلد

۴- نهج الفقاهة فی شرح المکاسب

۵- شرح تبصرة المتعلمین، چند جلد

۶- رسالة فی السجود

ایشان جهت معالجه به بغداد رفت، ولی معالجات سودی نبخشید و در روز

دوشنبه ۲۶ / ربیع الأول / ۱۳۹۰ق برابر با ۱۱ / خرداد / ۱۳۴۹ش در سن ۸۴

۲۸ کارنامه علمی آیه الله طاهری رحمته الله علیه

سالگی درگذشت. پیکرش به نجف اشرف حمل و در کنار کتابخانه خود که در جوار مسجد هندی در ابتدای خیابان الرسول، تأسیس کرده بود، به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- نقباء البشر ۱۳۲/۵.
- ۲- معارف الرجال ۱۲۱/۳ (در پاورقی).
- ۳- مؤلفین کتب چاپی ۲۱۷/۵.
- ۴- شرح حال رجال ایران ۱۹۰/۵.
- ۵- مصفّی المقال ۳۵۵.

(۱۰) سیّد ابوالقاسم خوئی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق)

سیّد ابوالقاسم فرزند آیه الله سیّد علی اکبر و نوه سیّد هاشم فرزند سیّد علی اکبر فرزند سیّد قاسم فرزند میربابا موسوی خوئی، از فقها و مراجع و اساتید مشهور نجف اشرف بود.

وی در شب ۱۵ / رجب / ۱۳۱۷ق برابر با ۲۸ / آبان / ۱۲۷۸ش در شهر خوی (استان آذربایجان غربی) دیده به جهان گشود.

در سن ۱۳ سالگی (۱۳۳۰ق / ۱۲۹۱ش) به پدر خود که در نجف اشرف بود ملحق شد و به تحصیل علوم دینی پرداخت. او پس از طی مقدمات، رسائل و مکاسب را نزد میرزا فرج الله تبریزی (هشترودی)، و کفایه را نزد سیّد علی فرزند سیّد صادق کازرونی و میرزا محمود شیرازی (نزیل سامرا) به پایان رساند، و به درس خارج شیخ الشریعه اصفهانی راه یافت.

سپس در درس خارج: میرزا علی ایروانی، سیّد محمد فیروزآبادی، میرزا محمدحسین نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، شیخ ضیاءالدین عراقی، و میرزا علی فرزند میرزا محمدحسن شیرازی حاضر شد. معقول را از سیّد حسین

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیةالله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۲۹

بادکوبه‌ای و غروی اصفهانی و تفسیر قرآن کریم را از محضر شیخ محمدجواد بلاغی استفاده و خود به تدریس سطح اهتمام نمود.

آیةالله خوئی از سال ۱۳۵۰ ق / ۱۳۱۰ ش به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت، مدتی کوتاه هم درس تفسیر قرآن کریم گفت، و مدت زمانی هم به پژوهش در احوال رجال و رواة حدیث سپری نمود.

از مهمترین آثار قلمی او:

۱- البیان فی تفسیر القرآن

۲- أجود التقريرات (اصول فقه - درس نائینی)

۳- معجم رجال الحديث (با همکاری گروهی از محققین فن رجال)

۴- منهاج الصالحین

۵- نفحات الإعجاز (فی ردّ النصارى)

۶- رسالة في قاعده التجاوز

سرانجام در بعد از ظهر روز شنبه ۸ / صفر / ۱۴۱۳ ق برابر با ۱۷ / مرداد / ۱۳۷۱ ش در منزل مسکونی خود در کوفه - نجف اشرف دار فانی را وداع گفت. پیکرش در بامداد روز یکشنبه تشییع و در صحن مطهر امام علی علیه السلام - در کنار مسجد خضرا به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- تاریخ زنجان علما و دانشمندان / ۴۴۵.
- ۲- مجلة الموسم، سال ۱۴۱۴ ق، شماره ۱۷، ویژه‌نامه آیةالله خوئی.
- ۳- نقباء البشر ۷۱/۱.

(۱۱) شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی (۱۳۴۰-۱۴۳۱ق)

شیخ حسینعلی فرزند حاج علی (معروف به رضا) و نوه حسینعلی منتظری نجف آبادی، از علمای معاصر بود.

وی در سال ۱۳۴۰ ق / ۱۳۰۱ ش در شهر نجف آباد (استان اصفهان) دیده به جهان گشود. از هفت سالگی به تحصیل اولیات پرداخت، و در سن ۱۲ سالگی به حوزه اصفهان ملحق شد.

سیوطی را نزد شیخ احمد حججی، مغنی و حاشیه ملا عبدالله را نزد شیخ محمدعلی حبیب آبادی، شرح لمعه و قوانین را نزد شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی و سطوح را نزد سید مهدی درچه‌ای، سید علی اصغر برزانی و سید مصطفی فقیه ایمانی به پایان رساند.

درضمن، شرح منظومه (منطق) را نزد حاج آقا رحیم ارباب، بخشی از القانون فی الطب و نهج البلاغه را نزد میرزا علی آقا شیرازی، و تشریح الأفلاک را نزد شیخ مجدالدین نجفی اصفهانی (مسجد شاهی) خواند.

در سال ۱۳۶۰ ق / ۱۳۲۰ ش به حوزه علمیه قم رفت و بخشی از مکاسب و رسائل را نزد شیخ عبدالرزاق قائینی و سید رضا بهاء الدینی، و مقداری از کفایه و مکاسب نزد سید محمد داماد یزدی، شیخ عباسعلی شاهرودی و به درس خارج سید حسین طباطبائی بروجردی راه یافت. سپس در درس اصول سید روح الله خمینی حاضر شد. بخشی از اسفار را نزد سید روح الله خمینی و شوارق را نزد سید احمد خوانساری و شفا را نزد علامه طباطبائی خواند، و خود به تدریس پرداخت.

ایشان بعد از مبارزات زیادی در زمان پهلوی و پس از پیروزی انقلاب به

تراجم اساتید قم و مشایخ اجازه آیه الله طاهری / عبدالحسین جواهر کلام ۳۱

عضویت مجلس خبرگان و ریاست آن، امام جمعه تهران (یک سال)، قائم مقام رهبری و... درآمد. او تا آخر عمر به تدریس فقه و اصول و نهج البلاغه اهتمام داشت.

از آثار او:

۱- نهاية الأصول (تقریرات بروجردی)

۲- البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر (تقریرات بروجردی)

۳- دراسات في ولاية الفقيه، ۴ جلد

۴- دراسات في المكاسب المحرمة، ۳ جلد

۵- كتاب الزكاة، ۴ جلد

۶- كتاب الخمس

۷- كتاب الحدود

۸- رسالة في الحقوق

۹- درس هایی از نهج البلاغه، در چند جلد

۱۰- خاطرات

وی در بامداد یکشنبه ۳ / محرم / ۱۴۳۱ ق برابر با ۲۹ / آذر / ۱۳۸۸ ش در

سن ۹۰ سالگی در منزل شخصی خود بر اثر ایست قلبی در شهر قم درگذشت،

پیکرش صبح روز دوشنبه تشییع و در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک

سپرده شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کارنامه نیم قرن مبارزه و خدمت
آیه الله طاهری
و شرح حال دو استاد اصفهان وی

آیه الله سیّد جلال الدین طاهری از چهره‌های برجسته تاریخ معاصر اصفهان است.

وی متعلق به یک خانواده روحانی اصیل است که نسب به یکی از علمای مشهور عصر صفویه به نام میرلوحی می‌برد. اجدادش اغلب در لباس روحانیت بوده ولی شهرت چندانی در میان مردم اصفهان نداشته‌اند. آیه الله طاهری از تحصیل‌کردگان حوزه علمیه اصفهان و قم است. مهم‌ترین

۱. پژوهشگر و محقق و تراجم‌نگار اصفهان که از آثار وی تصحیح و تحقیق کتاب اعلام اصفهان مرحوم سیّد مصلح‌الدین مهدوی در چند جلد به چاپ رسیده است.

کارنامه نیم قرن مبارزه و خدمت آیه‌الله طاهری و شرح حال دو استاد اصفهان/ غلامرضا نصراللهی ۳۳

اتفاق دوره جوانی ایشان آشنایی با امام خمینی است که آن روزها در حوزه قم چهره چندان معروفی نبودند. جذابیت امام خمینی در تدریس فلسفه، توجه به عرفان نظری و اهتمام به امور اجتماعی و سیاسی بود. امام خمینی از زمان جوانی با ورود به مباحث جنجالی پیرامون عقاید افرادی چون حکمی‌زاده و کسروی که تهمت‌هایی به شیعه زده بودند وارد مبارزه عقیدتی و سیاسی می‌شود و با وفات آیه‌الله العظمی بروجردی، به‌طور علنی درباره مسائل سیاسی روز اظهار نظر می‌کند. این شجاعت و صراحت طلبه‌ها و روحانیون زیادی را جذب شخصیت امام می‌کند.

آیه‌الله طاهری در قضایای ۱۵ خرداد به حمایت از امام می‌پردازد و پس از بازگشت به اصفهان رهبری مردم اصفهان در نهضت امام خمینی را به دست می‌گیرد و نماز جمعه عبادی سیاسی را در زادگاه خود محله حسین‌آباد اصفهان برپا می‌دارد. خطبه‌های سیاسی و انتقادآمیز او از چشم ساواک پنهان نمی‌ماند و باعث دردسر برای او و یارانش می‌گردد.

نقش آیه‌الله طاهری در مبارزات انقلاب در اصفهان شاخص و بارز است. او در حقیقت حلقه‌ای از مبارزین هوادار امام خمینی علیه السلام را در اصفهان شکل می‌دهد که در سال‌های پایانی حکومت پهلوی به بسیج گسترده مردم اصفهان می‌پردازند و ثبات رژیم سلطنتی را در دومین استان مهم کشور می‌شکنند. به شهادت اسناد به جای مانده از ساواک آیه‌الله طاهری بارها دستگیر و سپس آزاد شده و سرسختانه به مبارزه ادامه داده است. او حلقه ارتباط مبارزان اصفهانی با امام خمینی علیه السلام در نجف بود و بدین خاطر شکنجه‌ها و رنج‌های فراوانی را در زندان‌های شاه متحمل شد. اوج حرکت انقلابی ایشان استقامت در برابر ساواک و تبعید به مهاباد و سپس بازگشت به اصفهان و برپا کردن نماز جمعه بود. کاری که باعث عصبانیت ساواک و

دستگیر شدن مجدد آیه‌الله طاهری گردید. این حرکت ساواک به سان جرقه‌ای خشم فروخورده مردم اصفهان را منفجر کرد و آنان را به صحنه کشیده حمایت آیه‌الله خادمی از مردم انقلابی و تجمع مردم در مقابل منزل ایشان و خیابان مسجد سید قیام ۵ رمضان اصفهان را در سال ۱۳۵۷ رقم زد و انقلاب را در سراسر ایران سرعتی خیره‌کننده بخشید.

در فردای پیروزی انقلاب اسلامی آیه‌الله طاهری به محبوب‌ترین چهره انقلابی اصفهان تبدیل شده بود. او مورد اعتماد و علاقه فراوان امام قرار گرفت و بار دیگر از سوی امام خمینی به عنوان امام جمعه اصفهان منسوب گردید و چندی بعد به عنوان نماینده مردم اصفهان در مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، آیه‌الله طاهری برای روحیه بخشیدن به رزمندگان و ایجاد پیوند بین رزمندگان خط مقدم و مردم پشت جبهه، به خطوط اصلی و عملیاتی رزمندگان در جبهه‌های جنگ سفر کرد و به پشتیبانی از رزمندگان پرداخت و در این راه فرزند دل‌بند جوانش سید علی طاهری هم در جبهه‌های نبرد به شهادت رسید و پیکر پاکش هرگز به میهن اسلامی بازنگشت و آیه‌الله طاهری صبورانه این رنج فراق را تحمل کرد.

سال ۱۳۶۰ که فرا رسید سازمان مجاهدین خلق که به‌خاطر سوءاستفاده از الفاظ و مفاهیم اسلامی و در باطن نفاق و دورویی با مردم به منافقین شهرت یافته بود، جنگ مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد و دست به ترور سران مملکتی و سپس ائمه جمعه و حتی افراد بی‌گناه کوچه و بازار زد.

آیه‌الله طاهری هم مانند بسیاری از ائمه جمعه در لیست ترور منافقین قرار گرفت و آماج تهمت‌ها و توهین‌های آنان واقع شد. اما او استوار به حمایت از امام

کارنامه نیم قرن مبارزه و خدمت آیه‌الله طاهری و شرح حال دو استاد اصفهان/ غلامرضا نصراللهی ۳۵

خمینی و انقلاب اسلامی ادامه داد.

پس از رحلت امام خمینی رحمه الله وی از طرف جانشین ایشان حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مد ظله رهبر معظم انقلاب به عنوان نمایندگی ولی فقیه و امام جمعه اصفهان به فعالیت خود ادامه داد و چندین دوره هم در زمان امام خمینی رحمه الله و پس از ایشان نماینده مردم اصفهان در مجلس خبرگان بود.

آیه‌الله طاهری در نماز جمعه مشفقانه و دلسوزانه به نصیحت مدیران نظام می‌پرداخت که هرچند به مذاق عده‌ای خوش نیامد و ایشان را آماج توهین و هتاک قرار دادند اما او صبورانه تحمل کرد و به گفتن انتقادهای دلسوزانه خود ادامه داد. وی سرانجام در سال ۱۳۸۱ش در حالی که بیماری طولانی، مجال حضور مستمر او را در نماز جمعه نمی‌داد، و بی‌مهری برخی از مدعیان انقلاب در مورد او به اوج رسیده بود، از منصب امامت جمعه استعفا داد.

اگرچه سال‌های آخر عمر آیه‌الله طاهری به بیماری گذشت اما او از ارتباط با آحاد مردم و گوشزد کردن مشکلات آنان به مسؤولان و امر به معروف و نهی از منکر هرگز غفلت نکرد.

تشییع جنازه باشکوه او و حضور گسترده مردم اصفهان در این مراسم نشان داد که مردم اصفهان قدر او را می‌دانند و با او همدل بوده‌اند. و بدین ترتیب با پدر معنوی خود وداع می‌کنند.

(۱) حاج شیخ احمد فیاض

حاج شیخ احمد فیاض فروشانی فرزند مصطفی. از علماء و مدرسین عالیقدر حوزه علمیه اصفهان. در روز ۱۷ ذیقعه ۱۳۲۴هـ ق متولد شد. وی در اصفهان نزد

علمای بزرگی همچون حضرات آیات حاج میرزا ابوالهدی کلباسی، میرزا احمد مدرس، آقا سید محمدباقر درچه‌ای، حاج میرزا جمال‌الدین کلباسی، شیخ محمدرضا نجفی، حاج میر سید محمدصادق مدرس خاتون‌آبادی، شیخ علی مدرس یزدی، میر سید علی مجتهد نجف‌آبادی، سید محمد مدرس نجف‌آبادی، آقا سید مهدی درچه‌ای، شیخ محمد حکیم خراسانی و دیگران به تحصیل پرداخت و سپس به نجف اشرف عزیمت کرد و از محضر آیات عظام آقا سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدکاظم شیرازی و حاج سید محسن حکیم کسب فیض نمود. سپس با کسب اجازه اجتهاد از اساتید خود به اصفهان بازگشت و در مدرسه صدر بازار به تدریس پرداخت. او از علمای محبوب و مورد علاقه مردم بود و با برخورد محبت‌آمیز و متواضعانه با آحاد مردم به آنان درس اخلاق و انسانیت می‌داد. و همچون پدری مهربان در خدمت طلاب خود بود و عموم علماء و فضلاء اصفهان او را مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند.

این عالم ربانی در اوّل ذیقعه ۱۴۰۷ هـ.ق در اصفهان وفات یافت و پیکر پاکش پس از تشییع در میان اندوه مردم و علماء و طلاب به خمینی‌شهر منتقل گردیده و در مسجد ملا حیدرعلی به خاک سپرده شد. از ایشان تقریرات درس برخی از اساتید خود، به یادگار رسانده که هنوز به چاپ نرسیده است.^۱

۱. مهدوی، سید مصلح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم، الهدایه،

۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۷؛

۲. مهدوی، سید مصلح‌الدین، اعلام اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان،

۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

کارنامه نیم قرن مبارزه و خدمت آیةالله طاهری و شرح حال دو استاد اصفهان/ غلامرضا نصراللهی ۳۷

(۲) حاج سید محمدجواد غروی

حاج سید محمدجواد غروی موسوی فرزند سید محمود، از ادیبان و علمای معاصر اصفهان در سال ۱۲۸۲ هـ.ش در روستای آلون آباد (غُلون آباد) از توابع کوهپایه متولد شد. او پس از طی تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود و روستای نیسیان اردستان به اصفهان آمد و از درس علمای عالیقدری چون حضرات آیات شیخ علی مدرس یزدی، آقا سید محمدکاظم کرونی، شیخ محمود مفید، میرزا احمد اصفهانی، سید محمد مدرس نجفآبادی و شیخ محمد حکیم خراسانی بهره برد و سپس از درس خارج سید محمدصادق مدرس خاتونآبادی و آقا شیخ محمدرضا نجفی استفاده کرد و از حضرات آیات مدرس نجفآبادی و شیخ محمدرضا نجفی موفق به اخذ اجازه گردید.

او در جوانی از قوّت حافظه فوق العاده‌ای برخوردار بود به طوری که قرآن مجید و نهج البلاغه و اشعار فارسی و احادیث بسیاری را از حفظ بود. و سال‌ها در مدرسه صدر ادبیات تدریس می‌کرد و مدتی هم در منزل، شاگردانش از درس او استفاده می‌کردند. او سال‌ها معاشر و مصاحب عالم ربانی و حکیم و فقیه عالیقدر حاج آقا رحیم ارباب بود و پس از نابینا شدن ایشان، چندی به اقامه نماز جمعه در اصفهان می‌پرداخت.

غروی در برخی از مسائل اعتقادی و کلامی قرائت خاصی داشت که با قرائت رایج و مشهور در نزد شیعه متفاوت بود. و همچنین در برخی از مسائل فقهی نظیر بلوغ، ارث زوجه از زوج و اقامه نماز جمعه در عصر غیبت نظراتی داشت که با نظر سایر مجتهدین تفاوت داشت و شاید به این خاطر بود که آیةالله طاهری مایل نبود که از غروی به عنوان استاد او یاد شود.

۳۸ کارنامه علمی آیه الله طاهری رحمته الله علیه

وی سرانجام در روز ۵ مهر ۱۳۸۴ هـ ش وفات یافته و پس از تشییع در زادگاهش روستای آلون آباد به خاک سپرده شد.

از وی بیش از ۵۰ تألیف به جای مانده که اغلب آنها به چاپ رسیده اند از جمله:

- ۱- اخلاق محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۲- آدم از نظر قرآن ۳- چند گفتار ۴- خطبه ها و جمعه ها ۵- حجیت ظن فقیه و کاربرد آن ۶- خورشید معرفت ۷- فقه استدلالی در مسائل خلاف ۸- قربانی در منی ۹- مبانی حقوق در اسلام ۱۰- مغرب و هلال ۱۱- نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته ۱۲- نماز یا سیر کمالی انسان ۱۳- فلسفه

حج^۱

-
۱. ۱- مهدوی، سید مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم، الهدایه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۱؛
 - ۲- مهدوی، سید مصلح الدین، اعلام اصفهان، ج ۶، مخطوط؛
 - ۳- ویکی پدیا، دانشنامه آزاد اینترنتی؛
 - ۴- مصاحبه با مرحوم حجة الاسلام سید حسین احمدی (برادر آقای سید محمدجواد غروی) در تابستان ۱۳۷۰.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدی باقری سیانی^۱

اسفند ۱۳۹۲

اجازات آیه الله طاهری اصفهانی

یکی از عالمان معاصر شیعه، مرحوم آیه الله سید جلال الدین طاهری اصفهانی (۱۳۰۵-۱۳۹۱ ش) می باشد.

وی از کسانی است که توفیق شاگردی و بهره بودن از درس های حضرات آیات عظام حاج آقا حسین بروجردی، سید محمدتقی خوانساری، محقق داماد (م ۱۳۷۲ ق) و امام خمینی را داشتند.

ایشان همزمان با شرکت در درس مرحوم محقق داماد به نوشتن تقریرات^۲ آن

۱. محقق و استاد حوزه علمیه اصفهان و دانشگاه.

۲. برای آشنایی بیشتر با واژه «تقریرات» و جایگاه آن در بین عالمان شیعه، نگر: الذریعه، ج ۴، ص ۳۶۶-۳۶۷ و مقدمه «رسالة في بعض احكام المياه» (میراث حوزه اصفهان، ج ۴)، ص ۲۵-۲۶.

درس با نظریه‌ی و استنباط خود همت گماشتند.

این تقریرات چنان مورد توجه مرحوم محقق داماد قرار گرفت که دوره‌ی بعدی درس خود را با استفاده از آن تدریس نمود.

افزون بر این، روانی قلم و رسایی مطالب این تقریرات آن گونه بود که مورد توجه، امام موسی صدر - رهبر شیعیان لبنان - قرار گرفت و ایشان در صدد بود که آن را در لبنان به چاپ برسانند و انجام این تصمیم مصادف شد با ربوده شدن وی توسط دولت قذافی و بدین گونه نشر این اثر به تعویق افتاد تا این که در سال ۱۳۸۲ شمسی این تقریرات در اصفهان چاپ، نشر و عرضه گردید.

دو اثر مکتوب نشر شده از مرحوم سید جلال الدین طاهری «کتاب الطهاره» و «المحاضرات» می باشد که اولی شامل مبحث طهارت و در دو جلد و دیگری درباره برخی مباحث اصول فقه و در سه مجلد می باشد.

در پایان مجلد سوم کتاب محاضرات، تصویر برخی از اجازاتی که تصریح به مقام علمی مرحوم آیه الله طاهری و نیز مشایخ روایی وی دارد، درج شده است.

این اجازات شامل اجازه های اجتهاد، روایت و امور حسبیه می باشد.

در این نوشتار در پی آن هستیم که ابتدا در نگاهی کوتاه با معانی و اقسام «اجازات» آشنا شده و سپس به بررسی برخی از اجازات صادره برای مرحوم طاهری اصفهانی و تعبیری که برای وی به کار رفته پرداخته و قسمت پایانی را به نقل متن دو نمونه از این اجازات اختصاص دهیم.

الف: آشنایی اجمالی با معنا و اقسام اجازات:

اول: معنا و مفهوم اجازه:

«اجازات، عنوانی است برای قسمتی از میراث گرانقدر [عالمان] شیعی که به

صورت مکتوب به ما رسیده و در بر دارنده‌ی اطلاعات مفید و منحصر بفردی است. ساده‌ترین تعریف برای اجازه این است که بگوییم: اجازه، در اصطلاح علماء و محدّثین، تصریحی است از جانب استاد یا عالمی شناخته شده به شاگرد خویش یا یکی از معاصرین خود.

از همین روی عالمان و دانشوران بزرگ، از گذشته‌ی دور، اهتمامی خاص نسبت به اجازه گرفتن و پس از آن، اجازه دادن به شاگردان خود داشته‌اند؛ این اجازات در حکم شناسنامه‌ی علمی مجاز نیز بوده است.^۱

دوم: تفاوت اجازه‌ی اجتهاد با مدارک مؤسسات و مراکز علمی:

در حوزه‌های علمیه شیعه دانش پژوهان فاضل، پس از سال‌ها تلاش و کوشش علمی و فراگرفتن بسیاری از علوم مرتبط با فقه، و نوشتن رساله‌ای تحقیقی، موفق به گرفتن اجازه اجتهاد از اساتید خود می‌گردند.

امروز در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی نیز برای دانشجوی پس از پیمودن مراحل، مدرک و گواهینامه‌ی علمی صادر می‌شود.

اجازه‌هایی که از گذشته دور تا امروز در حوزه‌های علمیه شیعه صادر شده و می‌شود، با مدارک دانشگاهی متفاوت است.

«تفاوت اجازه با تصدیق‌هایی که امروزه به محصلین علوم جدید می‌دهند یکی آن است که این تصدیق از جانب یک نفر صادر می‌شود در صورتی که گواهینامه‌های امروزی از طرف مدرسه یا مؤسسه یا آموزشگاه و دانشگاه یعنی از

۱. برای آشنایی با سه اصطلاح «اجازه»، «مجاز» و «مجیز» و جایگاه «اجازه» در میراث مکتوب شیعه، نگر: اجازات آیه‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، ص ۱۳ - ۱۴.

جانب هیأتی به محصلین داده می‌شود؛

تفاوت دیگر این است که در اجازات صادره از جانب علماء بر اهلّیت علمی، دینداری و جهات اخلاقی و راستگویی و راست‌کرداری و فهم اجازه گیرنده هم به‌طور ضمنی (اگرچه اغلب تصریح نمی‌شود) تصدیق می‌گردد در حالی که در گواهینامه‌های متداول، فقط مقدار معلومات و اندازه‌ی تحصیل افراد گواهی می‌شود.^۱

سوم: اقسام سه‌گانه اجازات و تعریف آن:

«... اجازات به سه بخش مهم تقسیم می‌شود: اجازه‌ی روایت، اجازه‌ی اجتهاد و اجازه‌ی امور حسبیه».^۲

اجازات در بیان استاد جعفریان:

در اینجا و برای آشنایی بیشتر با «اجازات» و اقسام آن، قسمتی از بیان محقق فرزانه و دانشمند معاصر، حجة‌الاسلام آقای رسول جعفریان نقل می‌شود:

«... به طور اجمال می‌توان اجازات را در سه بخش خلاصه کرد:

الف: اجازه‌ی روایت:

[اجازه‌ی روایت] اعم از روایت به معنای "حدیث" یا اجازه‌ی روایت از کتاب (شامل کتاب حدیث و غیر حدیث). این باسابقه‌ترین نوع اجازه‌ای است که وجود داشته و اصل و هدف از آن نیز تأمین امر "وثاقت" در نقل روایات به خصوص روایات فقهی بود. بعدها اجازه‌ی روایت کتاب نیز به آن افزوده گشت به‌طوری که

۱. همان، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

مؤلف، به شاگردانش اجازه روایت از کتابش را می‌داد و شاگرد، همین اجازه را به شاگرد خود برای روایت کتاب استادش اعطا می‌کرد. آنچه تسامحاً به عنوان "علم الإجازات" می‌توان از آن یاد کرد همین اجازه است که فواید بسیار زیادی برای شناخت نظام تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی دارد.

ب: اجازه اجتهاد:

این اجازه در قرون اخیر باب گردید و به خصوص پس از آن که مفهوم اجتهاد در قرن سیزدهم هجری و چهاردهم جدی‌تر شد، رواج یافت. عامل دیگر رواج یافتن آن، ارسال مجتهدان از نجف و سامرا به شهرهای دیگر بود. این عالمان، نیاز به تأیید اجتهاد علمی خود داشتند تا در شهرهای مقصد بتوانند مقبولیت داشته باشند. در اینجا، اجازه بیشتر به عنوان یک مدرک تحصیلی به کار می‌رفت.

ج: اجازه تصدّی امور شرعیّه:

این اجازه که می‌توانست در اصل متّکی به تأیید قوّه‌ی اجتهاد یک عالم نیز باشد، به‌طور خاص مربوط به تصدّی امور شرعیّه بود. عالمان در شهرها از زمان صفویه به این سو، در کارهای عمومی اعمّ از قضاوت و وقف و امور مدنی و همین‌طور گرفتن حقوق شرعیّه و هزینه کردن آن در موارد موردنظر مسؤولیت داشتند. این مسؤولیت براساس قواعد کلی موجود در فقه شیعه می‌بایست از قدرت اجتهاد نشأت می‌گرفت. تأیید این قدرت اجتهاد و بالتبع اجازه‌ی تصدّی امور شرعیّه در اختیار مجتهدان درجه اوّل بود. به همان دلیلی که در قسمت قبل اشاره شد، مجتهدان جزء که از نجف به شهرها فرستاده می‌شدند، اجازه‌ای برای تصدّی امور شرعیّه دریافت می‌کردند تا مردم با اطمینان کامل، ولایت آنان را در امور عمومی

بپذیرند.

این یکی از رایج‌ترین اجازاتی است که رواج داشته است. تعبیر به "تصدی امور شرعیّه" در دوره ی جدید - که این کارها غالباً به نهادهای دولتی ولو زیر نظر مرجع تقلید یا ولایت فقیه واگذار شده بود - بیشتر منحصر به گرفتن حقوق شرعیّه و به معنای خاص سهم امام و سادات یعنی خمس بود. البته ممکن بود که چنین اجازه‌ای به غیر مجتهد هم داده شود و بسا این نکته قید می‌شد که ایشان در نقل فتوا مجاز هستند تا کسی تصوّر اجتهاد نکند.^۱

ب: آیه‌الله طاهری و اجازه اجتهاد:

- تصریح عالمان شیعه به اجتهاد مرحوم طاهری اصفهانی

مرحوم آیه‌الله طاهری در سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ قمری و در حالی که هنوز به سی سالگی نرسیده بود، موفق به اخذ اجازه اجتهاد از برخی از عالمان بزرگ دو حوزه بزرگ نجف و قم می‌گردد که این خود حاکی از جودت ذهن و قوت حافظه ایشان بوده است.

دو نفر از کسانی که تصریح به مقام اجتهاد برای وی نموده‌اند، عبارتند از:

۱- آیه‌الله العظمی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (۱۳۷۳ق)

این اجازه در هفدهم ربیع الثانی ۱۳۷۱ صادر شده و متن عربی و قسمتی از ترجمه فارسی آن - به ترتیب - چنین است:

۱. جعفریان، رسول، «یک اجازه‌نامه با امضای سه مرجع تقلید»، پیام بهارستان، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳-۲۴.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع قدر العلماء فجعلهم ورثة الانبياء واجاز لهم
من الموالط اجاز وصلى الله على محمد واله
بمازا الحقيقة وحقيقة البحار

وبعد فقد اطلعت جناب السيد شريف حجة الاسلام السيد
الروضاء الاصفهاني دامت بركاته على اجزاء خطبه بعضها
فقهره في الوضوء والفعل وبعضها اصوليه في الاستصحاب
فظهرت فيها حبا سميح في الوقت فوجدتها قوية المباني قوية
المنعاني حسنة المسالك متقنة المدارك تشهد لمولفها
العالم العلامة منيرة السالك سليل الائمة الهداة السيد
جلال الدين الطاهري الاصفهاني ابيه الله به انه قد جدد
اجتهده وكند وكسح وحاز افضل المنح ونال المراد واستمر
ملكه الاجتهاد واحسن تنبهاط واجاد وقد اجزت لمراد
يروي عني على طريقة السلف الصالح ما صح في روايته عن مشايخ
الاعلام واساتيد العظام الى الائمة المصونة سلام الله عليهم
وصحبه اليه ان يلزم جادة الاحياط في جميع احواله افعاله
وان لا ينح من صالح دعواته كالا ان واليه يحفظه ويرعاه
محمد بن محمد الحسين الكاشغري
١٣٧١ ربيع الثاني

تصوير متن اجازة آية الله العظمى شيخ محمد حسين كاشف الغطاء به

آية الله سيد جلال الدين طاهري

– متن اجازه:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع قدر العلماء فجعلهم ورثة الأنبياء وأجاز لهم من المواهب ما أجاز وصلي الله على محمد وآله مجاز الحقيقة وحقيقة المجاز.

وبعد: فقد اطلعني جناب السيد الشريف، حجة الإسلام، السيد حبيب الروضاتي الإصفهاني رحمته الله عليه على أجزاء خطية بعضها فقهية في الوضوء والغسل وبعضها أصولية في الاستصحاب فنظرت فيها حسبما سمح لي الوقت فوجدتها قيمة المباني، قوة المعاني، حسنة المسالك، متقنة المدارك تشهد لمؤلفها العالم العلامة، مفخرة السادات، سليل الأئمة الهداة، السيد جلال الدين الطاهري الإصفهاني أيده الله بأنه قد جد واجتهد وكد وحاز أفضل المنح ونال المراد واحرز ملكة الاجتهاد وأحسن بالاستنباط وأجاد.

وقد أجزت له أن يروي عني على طريقة السلف الصالح ما صحت لي روايته عن مشايخي الأعلام وأساتيدي العظام إلى الأئمة المعصومين سلام الله عليهم. ووصيتي إليه أن يلازم جادة الاحتياط في جميع أحواله أقواله وأفعاله وأن لا ينساني من صالح دعواته كما لا أنساه والله يحفظه وبرعايته رعاه.

صدر من مدرستنا العلمية بالنجف الأشرف.

١٧ ربيع الأول ١٣٧١.

محمد الحسين آل كاشف الغطاء.^١

١. طاهري اصفهاني، جلال الدين، المحاضرات، اصفهان، انتشارات مبارک، ١٣٨٢ ش، ج ٣، ص ٤٥٢.

– قسمتی از ترجمه فارسی:

«... به واسطه سید بزرگوار حجة الاسلام سید حبیب الله روضاتی بر قسمت‌هایی از دست نوشته‌ای آگاه شدم که برخی از آن در مبحث وضو و غسل بود و برخی نیز در مبحث استصحاب؛ آن مقدار که فرصت داشتم این نوشته‌ها را نگاه کردم و به این نتیجه رسیدم که از نظر مبنا قوی، از جهت نوع بحث زیبا و از جهت مدارک محکم است و این دلالت بر آن دارد که نویسنده آن جناب فخر السادات و رشد یافته از خاندان ائمه اطهار سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی – که خدا او را مؤید بدارد – تلاش و کوشش نموده تا این که به درجه اجتهاد و استنباط احکام نائل گردیده است...».

۲- آیه الله العظمی سید محمدتقی خوانساری (۱۳۷۱ق)

وی در قسمتی از این اجازه که در بیست و چهارم ماه شعبان سال ۱۳۷۰ صادر شده، چنین می‌نویسد:

«مخفی مباد آنکه جناب عمدة الأعلام و ملاذ الأنام، ثقة الإسلام، آقای سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی رحمته الله از کسانی هستند که برهه‌ای از عنفوان شباب را صرف در تحصیل علوم شرعیّه فقهیّه و اصولیّه فرموده‌اند و بحمدالله تعالی به مقامات عالیّه رسیده و مشار بالبنان بین الأقران گردیده‌اند و به مرتبه اجتهاد نائل شده‌اند فله العمل بما استنبط من الأحکام و یحرم علیه التقليد فیما استخرجه علی النهج المألوف بین الأعلام فلیشکرالله علی ما منحه من الملكة القدسیة الالهیة ورزقه من الموهبة القدسیة الربانیة.

وأوصیه أن لا ینسانی من صالح الدعوات کما انی لا انساه ان شاء الله».^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

محرر باد
آنکه جاذب مقتضای عمده الاعلام طارذ الانام بقعه الاسلام ^{جلال الدین}

طبر صنفی دستکات ذریعہ مستند که بر مبنای از غنوی شایسته صفت

در تخصیص علوم ترفیع فقهیه و اصولیه فرموده اند و بحمد به تالیفات عالی

رسیده و مشاربان فیما بین الاقرب گردیده اند و بر تبه چهارم

شده اند فله الامور باستیضات من الاحکام و بحکم علیه نقیبه

استخرج علی النجی لارف بر الاعلام غفر له علی همت

من المکتبه العتریه العلمیه و رزقه من المومنیه لعمد السیاده

و اوصیه الالبان فی مجال الدعوت که ^{جلال الدین}

ان را و کان تاریخ تحریر ۱۳۷۰

ادعیه تحریر قلمی امیر المومنین 

ب: آیه الله طاهری و اجازه امور حسیه:

مرحوم طاهری اصفهانی از برخی علمای بزرگ دارای اجازه امور حسیه بودند که برخی از آن بزرگواران - به ترتیب صدور اجازه - عبارتند از:

حضرات آیات عظام:

۱- سید محمدتقی خوانساری (قبل از سال ۱۳۷۰ قمری)

۲- سید محسن طباطبائی حکیم (۱۸ ربیع الثانی ۱۳۷۱)

۳- امام خمینی (۴ محرم ۱۳۸۷)

۴- سید ابوالقاسم خوئی (۸ ذی قعدة ۱۳۹۰)

۵- شیخ حسین علی منتظری (۲۲ محرم ۱۴۲۴).

ج: آیه الله طاهری و اجازه روایت:

- مشایخ و مجازین روایت مرحوم طاهری اصفهانی:

۱: مشایخ روایت:

برخی از مشایخ روایت ایشان - به ترتیب تاریخ وفات - عبارتند از حضرات

آیات عظام:

۱/۱- شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (۱۳۷۳ق)، تاریخ صدور این اجازه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۷۱ می باشد.

۱/۲- سید صدرالدین صدر (۱۳۷۳ق)، تاریخ صدور این اجازه ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۷۰ می باشد.

۱/۳- سید احمد حسینی زنجان (۱۳۹۳ق)، تاریخ صدور این اجازه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۷۰ می باشد.

۱/۴- سید محمد تقی خوانساری (۱۳۷۱ق)، بدون تاریخ.

۵۰ کارنامه علمی آیه الله طاهری رحمته الله

۱/۵- سید محسن طباطبائی حکیم (۱۳۹۰ق)، تاریخ صدور این اجازه ۱۸ ربيع الثانی ۱۳۷۱ می باشد.

۲: مجازین:

تنها یک نفر را می شناسیم و آن هم ادیب نامدار و معاصر عرب استاد سید عبدالستار حسنی بغدادی.

استاد سید عبدالستار حسنی از بسیاری از بزرگان شیعه موفق به گرفتن اجازه روایت شده و خود نیز به بسیاری از علما و طلاب علوم دینی اجازه نقل حدیث داده و این نویسنده نیز از طریق ایشان، مجاز به اجازه روایت می باشد.^۱

- آیه الله طاهری و «الإجازة الكبيرة»:

دانشمند فقید مرحوم حجة الاسلام سید احمد روضاتی در کتاب «التحفة الاحمدية في ترجمة زعيم الاسلام من السادة المرعشية» مطلبی را نقل نموده که بسیار قابل توجه است.

کتاب «التحفة الاحمدية» مخطوط و نسخه ی خط مؤلف در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی در شهر قم موجود است و نویسنده آن را ندیده و آنچه ذکر می شود به نقل استاد گرامی آیه الله شیخ هادی نجفی است.^۲

۱. این اجازه در تاریخ ۲۴ ربيع الاول سال ۱۴۲۸ در شهر اصفهان و به خط استاد سید عبدالستار بغدادی نوشته شده است.

۲. نجفی، هادی، موسوعة احادیث أهل البيت عليهم السلام، بیروت، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

بسم الله الرحمن الرحيم و بسمه
 الحمد لله على قدرته تعالى و مستفيض كرامة و الصلة و السلام على نبينا الرسل و مفرسره
 اهل القاسم محمد و آله و اهل البيت الذي رددوا حديث الحب عن تسلسله بالاباء و الاحباء
 اما بعد : فقد استبني زني الاديب البديع و العالم الكامل و المحقق الي مع سمحة العبد
 السيد عبد الله الحسيني البغدادي و اذنت بكتابة في نقل روایات الائمة المعصومين عليهم السلام
 و كتب الصبيبا الدمامية رضوان الله تعالى عليهم لجمعني ، فاجزت له ان يروي عني جميع ما
 صحت لي روايته من الكتب الاربعة لمحمد بن الفضل الاول و الكتب الاربعة
 التي تروى و هي وافي الفضل و محب المجلس و سأل الشيخ الحجة و مستدرك
 الراسل للنوري و جامع احاديث الشيعة الذي ألف تحت اشراف سيدنا
 الاستاذ آية الله البرجودي « قدس سره » عن طريق شياخي العظمى محمد
 ١- آية الله العظمى الشيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء و النجف « ره » حيث اجازنا بالاجازة
 ٢- آية الله العظمى السيد محمد تقى الخوانساري القمي « ره » حيث اجازنا بالاجازة و الفاضل
 ٣- آية الله العظمى السيد محمد الدين الصمد عن الممنزلة المحمدية الطهراني العسكري عن الممنزلة السراي
 الكبير عن الشيخ الاعظم الاتقاري عن السيد محمد مهدي الدين المتوفى ١٢٦٢ ق
 ٤- آية الله العظمى السيد محمد حسن الحكيم عن استاذة النجف عن النوري صاحب المستدرک
 ٥- آية الله الكبير السيد احمد الزينى « ره » عن استاذة المؤسس المحمدي و استاذة الاخر
 آية الله ابي المحسن الشيخ محمد رضا النجفي الهمداني و الشيخ عباس القمي عن النوري قدس الله ابراهيم
 و عن ائمتنا اوصيه سبوك طريق الالهية ط و اسع في قضاء حاجات الاخوان و ان لا ينساني
 من صالح دعواته و السلام خدام
 ١٨ صفر ١٤٣٤ هـ اصفهان
 العبد السيد خليل الدين الطاهري

ایشان در هنگام تدوین کتاب ارزشمند «موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام» و برای نوشتن شرح حال مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی این کتاب را دیده و مطالبی را نقل نموده است.

مرحوم سید احمد روضاتی می نویسد: مرحوم آیه الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی اجازه‌ی مفصلی در حدود چند صد صفحه برای آقای سید جلال الدین طاهری نگاشته‌اند.

البته در زمان حیات آقای طاهری و تا امروز از این اجازه هیچ اطلاعی در دست نیست و شاید در هجوم ساواک به منزل ایشان، مفقود و یا از بین رفته باشد. و از آنجا که این اجازه با توصیفی که گفته شد، یکی از آثار ارزشمند شیعه در این عرصه می باشد، اگر روزی یافت شود و یا آن را کسی را در بین اسناد بیابد، با توجه به مشخص بودن خط مرحوم آیه الله مرعشی و نیز نام مجاز تطبیق آن بر مرحوم طاهری اصفهانی امری سهل است و لازم است به خانواده مجاز و یا مجیز تحویل گردد.

قابل توجه این که مرحوم آیه الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی اجازه‌ی مفصلی برای فرزندشان جناب حجة الاسلام دکتر سید محمود مرعشی نگاشته‌اند که با عنوان «الاجازة الکبيرة» نشر و عرضه شده است.

- دو اجازه روایت:

در این قسمت متن دو اجازه صادره برای طاهری اصفهانی را ذکر می نمایم:

اول: اجازه مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر:

«بسمه تعالى»

الحمد لله على إنعامه وإفضاله والشكر له على حسناته ونواله وصلي الله سيدنا ونبينا ومولانا خاتم النبيين محمد وآله وأصحابه واتباعه الناسجين [على] منواله.
وبعد: فحيث أن مدارك الشريعة ومصادر التعاليم الإسلامية الأصولية والفقهية والأخلاقية ليست إلا الأحاديث والأخبار المروية عن النبي المختار وآله الأئمة الأطهار صلوات الله عليه وعليهم ما اختلف الليل والنهار ولا يجوز الإستناد إلي غير ذلك؛ - نعم، إنهم أحد النصين - وبذل علمائنا الأعلام من سالف الأيام جهدهم في ضبطها وحفظها وتنقيح أسانيدھا وتهذيب طرقھا ولا زال السلف الصالح يوصي خلفه بذلك ويودعه ما عنده من الأحاديث والأخبار ويجيزه أن يروي عنه ذلك حتى حفظوا رضوان الله عليهم الآثار النبوية وأخبار أوصيائه الكرام عليه وعليهم أفضل الصلوة والسلام.

وممن رغب أن يدخل في هذه السلسلة - أعني سلسلة الذهب سلسلة رواة الأحاديث والسنن - ويكون ممن روي حديثهم وعرف أخبارهم ونقل آثارهم، السيد السند والكهف المعتمد، نادرة الزمان وصفوة الأقران، العالم الفاضل، المهدب الكامل، الحسيب النسيب، ولدنا الأعز الأكرم، السيد جلال الدين الموسوي الطاهري حفيد المرحوم المبرور العلامة المحقق والفاضل المدقق السيد عبدالحسين الموسوي الطاهري كثر الله بين أهل العلم أمثاله طلب مني أن أجيزه في ذلك وحيث رأيته أهلاً ولما طلب محلاً أجزته أن يروي عني جميع ما صحت لي روايته عن المشايخ العظام والأساتذة الكرام قدس الله أسرار الماضين منهم وأدام الله ظلال الباقي؛

واكتفى فعلاً بذكر طريق واحد، نعم وكل الصيد في جوف الفري وهو ما أجازني شفاهاً حضرت مولی الأكرم وشیخ المعظم، شیخ الفقهاء والمجتهدين والإمام العلماء والمحدثين، أكثر علمائنا اليوم عمراً وأوسعهم في الحديث إطلاعاً وخبراً، الميرزا

محمد الطهراني العسكري نزيل دار السلطنة منذ ستين سنة أدام الله ظله العالي مدي الأيام والليالي في هذه البلدة الطيبة - أعني دار الإيمان قم - قبل أربع سنوات حين مسافرت به بقصد زيارة سيدنا ومولانا أبي الحسن الرضا صلوات الله عليه وعلى آبائه وأبنائه،

عن السيد الأعظم وأستاذه المعظم، مجدد المذهب في الرأس القرن الرابع عشر، من انتهت إليه الرياسة الإمامية على وجه الإطلاق فلا تسمع لغيره اسماً في شرق الأرض وغربها يعني أن الملوك الإسلامية إنقادت لرياسته وأصبحت طلوع أوامره ونواهيها، الحاج الميرزا محمد حسن الشيرازي النجفي العسكري المتوفي في شهر شعبان سنة ألف و ثلاثمائة وثننتي عشر،

عن شيخه الأعظم وأستاذه المعظم، أستاذ العلماء والمحققين، قدوة الفضلاء والمدققين، من انتهت إليه أزمة العلوم الشرعية الفقهية الأصولية، فصار المتأخر يقترب في ذلك البحر ويسلك ذلك من المنهج والطريق سيما في الفقه والأصول، مولانا الحاج الشيخ مرتضي الأنصاري الذرفولي المتوفي سنة ألف ومأتين وأحد وثمانين أعلى الله في الجنان مقامهما،

عن السيد الجدّ، العلامة الأديب والفهامة الأريب، الفقيه الأصولي، مجمع الفضائل ومنبع الفواضل، السيد محمد صدرالدين طاب ثراه وجعل الله الجنة مثواه المتوفي في سنة ألف ومأتين وإثنين وستين بطرقه المذكوره في الفائدة الثالثة من خاتمة كتاب المستدرك الوسائل تأليف مولانا إمام المحدثين وشيخ المجتهدين، الحاج الميرزا محمد حسين النوري الطبرسي قدس الله سرّه وزين به في الجنان اثره.

فلولنا المجاز رواية جميع كتب أصحابنا رضوان الله عليهم سيما الكتب الأربعة الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار.

وأوصيه بما أوصاني به مشايخي رضوان الله عليهم من الاحتياط التام في نقل

اجازات آية الله طاهري اصفهاني / مهدي باقرى سياني ٥٥

الرواية سيّما إذا نقلها بالمعني واختيار الكتب المعتمدة والروايات المسنده الصحيحة المشهور بين الأصحاب وترك الشاذ النادر و ما قامت الشهرة، - فضلاً عن الإجماع - على خلافه.

وأرجو أن لا ينساني من الدعاء سيّما في مظان الإجابة.

والسلام عليه ورحمة الله وبركاته.

تحريراً في يوم السبت سادس وعشرين ربيع الثاني سنة ألف وثلاثمائة وسبعين هجرية قمرية على صاحبها ألف سلام وتحية في دار الإيمان قم.

السيد صدرالدين الصدر^١.

دوم: اجازته مرحوم آية الله سيّد احمد حسيني زنجاني:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمه ونواله والصلوة على نبيّه محمّد وآله.

أما بعد: فلما كان السيّد السند الجليل والفاضل المعتمد النبيل، ذو الشرف الرفيع والحسب المنيع، العلم العلام، ثقة الإسلام، الآغا السيّد جلال الدين الموسوي الطاهري الأصفهاني أدام الله أيام افاضاته حفيد المرحوم حجة الإسلام آغا السيد عبدالحسين أعلى الله مقامه قد اتعب نفسه في طلب العلم وسعى سعيه في تحصيل الكمال فصار بحمد الله حريّاً في ان يدرج في سلسلة حملة الأخبار المروية عن الأئمة الأطهار عليهم صلوات الله فاجزت له ان يروي عنّي جميع ما صحت لي روايته عن المشايخ العظام: منهم شيخي واستادى العلامة الحائري آية الله الحاج الشيخ عبدالكريم

١. طاهري اصفهاني، جلال الدين، المحاضرات، اصفهان، ج ٣، ص ٤٥٧.

الیزدی رحمته الله،

ومنهم العلامة الإصفهاني آية الله الحاج الشيخ محمدرضا (مسجدشاهی) طاب ثراه،
ومنهم المحدث الخبير الحاج الشيخ عباس القمي رحمه الله،
عن مشايخهم، منهم العلامة النوري الحاج الميرزا حسين أعلى الله قدره، عن
مشايخه الذين سمّاهم في المستدرك الى ان يصل إلى أهل بيت الوحي،
ومن مشايخي أيضاً العلامة العاملي آية الله السيد محسن الأمين دامت برکات وجوده،
عن العلامة الجليل السيد محمد الهندي والفقيه النبيل آية الله الشيخ محمد طه
أعلى الله مقامها،
عن استاد المشايخ العلامة الأنصاري الحاج الشيخ مرتضى رحمته الله بطرقه المذكورة
في المستدرك؛

فهو سلمه الله مجاز ان يروى عنّي جميع ما صحّحت لي روايته عنهم بالطرق
المعروفة.

واوصيه - وان كان مثله مستغنياً عن ذلك - بما اوصاني به مشايخي العظام من
البرّ والتقوى والعمل بما يرضى الله تعالى.

والرجاء من جنابه ان لا ينساني من الدعاء حيّاً وميّتاً إذ حاجتي به شديدة وفقه
الله لما يحبّ ويرضى.

كتبه الخاطي الجاني أحمد الحسيني الزنجاني في ٢٨ جمادى الأولى سنة
١٣٧٠هـ.^١

د: مقاله در يك نگاه:

١: اجازات، قسمتی از میراث مکتوب عالمان شیعه است.

اجازات آیه‌الله طاهری اصفهانی / مهدی باقری سیانی ۵۷

۲: اجازات عالمان شیعه، شامل سه عنوان اجتهاد، روایت و امور حسبیه می‌باشد.

۳: اجازه اجتهاد، تصریحی از طرف مجتهدی مسلم برای رسیدن عالمی دیگر به مقام استنباط تمام یا برخی از احکام شرعی است.

۴: با سابقه ترین اجازه در بین عالمان شیعه، اجازه روایت می‌باشد.

۵: معمولاً جایگاه مجاز در نزد مجیز با تعبیری که در اجازه به کار رفته، مشخص می‌شود.

۶: مرحوم آیه‌الله سید جلال الدین طاهری در سنین قبل از سی سالگی موفق به کسب اجازه اجتهاد از آیه‌الله العظمی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و آیه‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری می‌شود.

۷: سه نفر از مشایخ روایت مرحوم طاهری، عبارتند از: حضرات آیات عظام

– سید صدر الدین صدر

– سید محسن حکیم

– و سید احمد حسینی زنجان.

۸: دو نفر از مراجع معظم تقلید که در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰ قمری به

مرحوم سید جلال‌الدین طاهری اجازه تصرف در امور حسبیه داده‌اند – به ترتیب –

عبارتند از: آیات عظام

– امام خمینی

– و سید ابوالقاسم خوئی.

۹: مرحوم حجة الاسلام سید احمد روضاتی، از اجازه روایی مفصل مرحوم

آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی به مرحوم طاهری اصفهانی خبر داده که امروز از آن

اطلاعی در دست نیست.

۱۰: تنها کسی که از مرحوم طاهری اصفهانی اجازه روایت دارد و ما از آن خبر داشته و متن آن نیز موجود است، ادیب شیعی نامدار و معاصر عرب، استاد سید عبدالستار حسنی بغدادی می‌باشد.

۱۱: مرحوم آقای طاهری از مرحوم آیه‌الله العظمی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء افزون بر اجازه اجتهاد، اجازه روایت نیز داشت.

۱۲: آیه‌الله طاهری از مرحوم آیه‌الله العظمی سید محمدتقی خوانساری، افزون بر اجازه اجتهاد، موفق به کسب اجازه روایت و حسبیه نیز بودند.

هـ: منابع تحقیق:

۱ - باقری سیانی، مهدی، اجازات آیه‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۹ش، چاپ دوم.

۲ - تهرانی، محمد بن محسن، الذریعه، بیروت، دارالأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

۳ - جعفریان، رسول، «یک اجازه‌نامه با امضای سه مرجع تقلید»، پیام بهارستان، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۴ - طاهری اصفهانی، جلال‌الدین، محاضرات، اصفهان، انتشارات مبارک، ۱۳۸۲ش.

۵ - نجفی اصفهانی، محمدرضا، «رسالة في بعض أحكام المياه»، تقریرات به قلم سید احمد حسینی، تحقیق مهدی باقری سیانی، (میراث حوزه اصفهان، ج ۴)، اصفهان، الزهراء، ۱۳۸۶ش.

۶ - نجفی، هادی، موسوعة احادیث أهل البيت عليهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محاضرات آية الله طاهري و مسلک منجريت احتمال

حسين حليان^۱

حضرت آية الله حاج سيد محمد محقق داماد بوده، که استادی به نام و دارای شاگردانی زبده و نخبه‌اند، یکی از فقهاء و اصوليون معتمد و مورد توجه در عرش بوده، فقاہت شيعه و از آموزگاران نخستين حوزه علميه قم پس از تجديد حيات اين حوزه به يد پرتوان حاج شيخ عبدالکريم حائري رحمته الله می‌باشند.

بيان شده جناب سيد محمد موسوی يزدي (محقق داماد) در سال ۱۲۸۶ شمسی (۱۳۲۵ قمری) در احمدآباد از توابع اردکان يزدي متولد شد و در اول اسفند ۱۳۴۷ (دوم ذی الحجة ۱۳۸۸ ق) روز چهارشنبه در ۶۱ سالگی درگذشت. ایشان در يزدي نزد حاج شيخ غلامرضا يزدي شاگردی کرده و در ۱۶ سالگی

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و اصفهان و دکترای حقوق از دانشگاه فردوسی مشهد.

۶۰..... کارنامه علمی آیه الله طاهری رحمته الله علیه

و در اواخر ۱۳۰۱ شمسی با بدرقه‌ی استادش شیخ غلامرضا یزدی به سمت قم حرکت کرد.

این بزرگوار دارای روحیه‌ای عالی، طبعی جویای علم و علاقه‌مند به تحقیق و مطالعه و تدریس بوده و در سال ۱۳۱۳ ش یعنی حدود ۲۷ سالگی با خانم کبری حائری دختر مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم ازدواج می‌کند و پس از وفات حاج شیخ در سال ۱۳۱۵ جزء فضلی جوان حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده‌اند.^۱ ایشان در سال ۱۳۴۳ شمسی به همراه آیه الله سید احمد خوانساری به حج بیت الله مشرف شدند.

در جمع شاگردان این مجتهد صاحب نظر می‌توان اشاره نمود به:

۱- آیه الله شهید سید محمدحسین بهشتی

۲- آیه الله شهید شیخ مرتضی مطهری

۳- آیه الله شیخ حسینعلی منتظری

۴- آیه الله سید موسی شبیری زنجانی

۵- آیه الله شیخ حسین مظاهری

۶- آیه الله میرزا علی آقا مشکینی

۷- آیه الله شیخ ناصر مکارم شیرازی

۸- آیه الله شیخ حسین نوری همدانی

۹- آیه الله امام سید موسی صدر

۱. ر.ک: علی اشرف فتاحی، مهنرنامه، ش ۳۲، ص ۱۷۴.

۱۰- آیة الله سیّد جلال الدین طاهری^۱

و بزرگان دیگری که در این مجال به ذکر این عده اکتفاء می‌کنیم. که این فهرست قابل توجه از اعلام نشانگر نخبه‌پروری درس این بزرگوار و سهم قابل توجه این رجل علم و فقاہت در رونق‌بخشی به حوزه‌ی علمیه‌ی قم و حفظ و حراست و تنومندسازی کیان تشیع دارد. از مقام معظم رهبری آیة الله خامنه‌ای نقل است که: «مرحوم آقای داماد از مدرسان بزرگ قم و یک ملای حسابی بود. فضلالی درجه‌ی یک شاگردان ایشان بودند»^۲.

فقیه مجاهد آیة الله حاج سیّد جلال الدین طاهری یکی از فضلالی موفق درس استاد حوزه آیة الله محقق داماد است که توفیق الهی شامل حال او شده تقریرات ارزنده‌ای از دروس اصول این استاد محترم جمع‌آوری و به طبع رسانید.

دقت نظر و تحقیق

آیة الله سیّد عبدالکریم موسوی اردبیلی در رابطه با استاد خود آیة الله سیّد محمد محقق داماد بیان می‌دارد: آقا سیّد محمد داماد بسیار دقیق‌النظر بود. ما وقتی با هم بحث می‌کردیم و سپس نزد ایشان می‌رفتیم ایشان چیزهایی را می‌گفت که اصلاً به ذهن ما خطور هم نکرده بود که این را در بقیه آقایان من ندیدم.^۳ همچنین از استاد ما آیة الله حاج سیّد موسی شبیری زنجان‌ی نقل شده: «کسی

۱. مقدمه‌ی المحاضرات، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. به نقل از سخنرانی ۳۱ فروردین ۱۳۶۹.

۳. مهرنامه، ش ۳۲، ص ۱۷۵.

از حاج آقا مهدی حائری آقازاده‌ی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل کرد که می‌گفت ایشان به آقا شیخ محمد رضا مسجدشاهی صاحب وقایه گفته بود در بین شاگردان پدرم آقای داماد دقیق‌ترین شاگردان پدرم و أدقّ نظراً است»^۱.

بسیاری از اوقات آیه‌الله سیّد محمد داماد صرف مطالعه و تحقیق می‌شد و به قول آیه‌الله حاج شیخ حسین مظاهری «اساساً به کار علمی شدید الحبّ بوده و از نشاط و شادابی علمی بی‌اندازه‌ای برخوردار بودند»^۲.

همچنین آیه‌الله مظاهری در وصف استاد خود بیان می‌دارند: «در تدریس و درس و بحث فقط حامل و ناقل آراء و دیدگاه‌های دیگران نبود. حقّاً محقّق بودند و بی‌جهت و براساس تصادف معمول به لقب محقّق شهرت نیافته بود و بر این اساس مطالعه‌ی ایشان به معنای حقیقی کلمه بود، یعنی در اثر مطالعه از ذهن وقاد او آراء و نظراتی بدیع طلوع می‌کرد»^۳.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در رابطه با آیه‌الله سیّد محمد داماد بیان داشته: «به درس فقه ایشان که رفتم متوجه شدم که وی چقدر دقیق النظر است، واقعاً موشکافانه مسائل را بررسی می‌کردند و خیلی دقت نظر داشتند. ایشان با فلسفه میانه‌ی خوبی نداشتند. در پراتز باید بگویم که من معتقدم کسانی که فلسفه را خوب نمی‌دانند در فقه و اصول هم خیلی نمی‌توانند دقیق باشند چرا که فلسفه انسان را دقیق می‌کند، اما مرحوم داماد یک استثناء بود و با اینکه با فلسفه میانه‌ی خوبی

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. همان.

محاضرات آیة الله طاهری و مسلک منجزیت احتمال / حسین حلبیان ۶۳

نداشت و اصلاً آن را قبول نداشتند، اما به قدری در مباحث دقیق النظر بودند که آدم حیرت می‌کرد»^۱.

استقصاء و تتبع در فروع

آیة الله محمد مؤمن نیز در رابطه با درس استاد خود مرحوم محقق داماد بیان می‌دارد: «مرحوم آقای داماد خیلی اهل دقت بود و واقعاً بحث را مطالعه می‌کرد و جوانب فقهی و اصولی قضیه را بررسی می‌کرد و از طلاب درس هم انتظار داشت با مطالعه ایراد بگیرند»^۲.

و استاد آیة الله شیخ جعفر سبحانی در رابطه با آیة الله سید محمد محقق داماد بیان می‌دارند: «مرحوم آیة الله محقق داماد علاقه‌ی فراوانی به تدریس فقه و اصول و پرورش و تربیت فضلا داشت و به همین دلیل غالب اوقات او در شبانه روز صرف مطالعه می‌شد و از پر مطالعه‌ترین اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم محسوب می‌شد. یکی از مزایای بحث ایشان این بود که به هر مسأله‌ای که وارد می‌شد به تمام جوانب آن رسیدگی می‌کرد و به اصطلاح استقصاء می‌کرد و مسلماً چنین بحثی نیاز به مطالعه‌ی بیشتر و رنج زیادتری دارد، و ما چنین ویژگی را در دیگر اساتید کمتر مشاهده کردیم»^۳.

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۱۸۱.

۳. همان، ص ۱۸۰.

صفت اخلاقی استاد و توصیه‌ی به فرزندان

در بین صفات اخلاقی ایشان دوری از ریاست‌طلبی شاخص است و حجة الاسلام و المسلمین میرزا محمد پیشوایی نقل می‌کند: یک بار مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی به من گفت: «چرا آقای داماد حرفی از مرجعیت خودشان نمی‌زنند و مرجعیت آیه‌الله سید احمد خوانساری را ترویج می‌کنند؟» من این مطلب را هم خدمت معظم له عرض کردم، ایشان فرمودند: «زمان امور مسلمین را باید به دست کسی داد که صد در صد از خدا بترسد و آقای خوانساری اینگونه است».

در مقابل علمای ربانی بسیار فروتن بودند. به فرزندان خود همیشه توصیه می‌کردند که: خوب درس بخوانید تا کسی نتواند از شما سوء استفاده کند»^۱.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در رابطه با اخلاق استاد بیان داشته: «وی انسان بسیار بزرگوار، بی‌آلایش و بی‌تعینی بود... با اینکه از نظر فقهی در مقایسه با فقهای زمان خود اگر بیشتر نبود چیزی کم نداشت اما چندان در پی مقام مرجعیت نبود. برخی از افراد به چنان سطحی از فقه که می‌رسند دلشان می‌خواهد مرجع هم باشند اما ایشان گویی اعتنا به فلک نداشت، نه به مرجعیت، نه به ریاست، آدمی صاف، پاک و دقیق بود»^۲.

مهارت فقهی آیه‌الله سید محمد محقق داماد

استاد آیه‌الله شیخ عبدالله جوادی آملی که از شاگردان آیه‌الله محقق داماد است

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۴.

در این راه می فرمایند: «مسأله‌ی احتیاط در مبانی ایشان کمتر بود زیرا یک فقیه ماهر، توانمنداند قوانین اصولی و قواعد فقهی را ارزیابی می‌کند، در هر حال راه یک طرفه است کمتر اتفاق می‌افتد که کسی راه را نتواند به پایان برساند و در اثر اجمال، ابهام یا تعارض ادله بماند و قدرت جمع‌بندی نداشته باشد. آن جا که یک فقیه احتیاط می‌کند یعنی من فتوایی ندارم. یک وقت دست فقیه فتوا به احتیاط می‌دهد، مثل اطراف علم اجمالی، آن ماهرانه فتوا داده است، آن فتوای به احتیاط است نه احتیاط در فتوا، یک وقت است که راه برای او روشن نشد و مطلب برای او حل نشد آن وقت احتیاط می‌کند که طریق نجات است. این که می‌گویند در جایی که مرجع تقلید احتیاط کرده است می‌توان به غیر مراجعه کرد برای آن است. در مواردی که فقیه فتوا به احتیاط داد آن جا فتوا است و جا برای رجوع به غیر نیست، اما جایی که احتیاط کرد فتوا نداد، بازگشت این احتیاط به آن است که مرجع در این حال فتوا ندارد؛ چون فتوایی ندارد مقلدان او می‌توانند به دیگری مراجعه کنند؛ آن جا که فرمودند مشکل است، آن جا که فرمودند احتیاط این است، فتوا در کار نیست؛ لذا مقلد می‌تواند به غیر او مراجعه کند! مرحوم استاد آیة الله العظمی محقق داماد رحمته الله در بحث این چنین بودند، گاهی ممکن است کسی در عمل احتیاط کند؛ ولی بحث طوری بود که ایشان غالباً به نتیجه‌ی مثبت یا منفی می‌رسید و در فتوای علمی درنگ نداشت، همواره با روشنی فتوای علمی رو به رو بود؛ خواه در موارد تعارض ادله، خواه در موارد فقدان نص و مانند آن. بنابراین هم اصول و مبانی و مبادی را خوب طرح می‌کردند، هم فروع مستخرج از آنها را خوب بازگو می‌کردند هم قول منتخب را ارائه می‌کردند و هم دلیل آن را به خوبی بیان می‌کردند و هم شبهات را

خوب می‌پرداختند و پاسخ می‌دادند»^۱.

المحاضرات

در عرصه‌ی اصول فقه ما با دو مجموعه به نام روبرو هستیم یکی «محاضرات فی اصول الفقه» اثر آیه‌الله محمد اسحاق فیاض که تقریرات درس خارج اصول آیه‌الله حاج سید ابوالقاسم خوئی رحمته‌الله می‌باشد؛ و دیگری «المحاضرات مباحث فی اصول الفقه» اثر آیه‌الله حاج سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی که تقریرات درس خارج اصول آیه‌الله حاج سید محمد محقق داماد می‌باشد، که موردنظر ما است. اثر اخیر در سه جلد گردآوری شده و اولین و تاکنون تنها اثری است که به شکل مدوّن و منظم بیانگر آرای اصولی استاد فقه و اصول حوزه‌ی علمیه‌ی قم آیه‌الله سید محمد محقق داماد می‌باشد. و از این جهت خدمت و همت آیه‌الله طاهری قابل تقدیر و در نوع خود بی‌نظیر است. نقش بسیار مهم محقق داماد در تربیت نخبگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مراجع دوره‌ی بعد، کنجکاوی فضلاء نسبت به آرای اصولی او را در پی دارد و همین امر باعث اهمیت یافتن نشر این اثر گران جایگاه است.

به هر حال این اثر یکی از تراث مهم اصول فقه شیعه و در جهت استحکام هرچه بیشتر پایه‌های قوی و استوار فقاہت و اجتهاد شیعی می‌باشد و مسلماً این اثر منبعی مفید و معتبر برای استادان و دانشجویان و پژوهشگران حوزه‌ی فقه و اصول و معارف شیعی است.

جلد اول این کتاب در ۵۲۰ صفحه با مقدمه‌ای نسبتاً مفصل از آقای حجة الإسلام والمسلمین شیخ محمود صلواتی و نامه‌ای کوتاه از آیة الله منتظری و مقدمه‌ای کوتاه از آیة الله طاهری شروع می‌شود و پس از ورود به بحث موضوع علم اصول تا بحث مجمل و مبین را فرا می‌گیرد. و جلد دوم که در ۵۷۳ صفحه تألیف گردیده از ابتدای مباحث قطع و امارات هست تا آخر تنبیهات لا ضرر و جلد سوم که در ۴۷۹ صفحه تنظیم گردیده از ابتدای استصحاب هست تا آخر اجتهاد و تقلید. و با این حساب این تقریرات که ظاهراً بر مبنای کفایة الاصول مرحوم آخوند محمدکاظم خراسانی تدوین شده، در یک جلد اول به مباحث جلد اول کفایه و در دو جلد دوم و سوم به مباحث جلد دوم کفایة الاصول پرداخته است.

این تقریرات با قلمی مستحکم و علمی و در عین حال روان و دست یافتنی تألیف شده و از آن به‌خوبی ظاهر می‌شود که مؤلف گرانقدرش به‌خوبی دروس و کلمات و ظرائف علمی و دقائق آن را ابتدا فهمیده و سپس به تقریر آن با قلم شیوا پرداخته است.

لازم به ذکر است که تاریخ اتمام جلد دوم کتاب ماه شعبان ۱۳۶۹ قمری برابر با ۱۳۲۹ شمسی می‌باشد که معلوم می‌شود نگارش این تقریرات در حالی است که هنوز ۲۵ بهار از سن آیة الله طاهری نگذشته است.

و در پایان جلد سوم دو نمونه خطّ از آیة الله طاهری که در کنار آن خطّ آیة الله سیّد محمد محقق داماد نیز وجود دارد آورده شده که خود بیانگر اهتمام مرحوم آیة الله سیّد محمد محقق داماد است به این مجموعه تقریرات.

همچنین در آخر جلد سوم تصویر اجازات بزرگان به آیة الله طاهری وجود دارد از جمله اجازه‌ی آیة الله سیّد احمد زنجانی در روایت و اجازه‌ی آیة الله شیخ

محمدحسین آل کاشف الغطاء که متضمن تأیید اجتهاد و اجازه روایت است و تأیید اجتهاد از آیه الله سید محمدتقی موسوی خوانساری و همچنین اجازه روایت و تصرف در امور حسبیه از ایشان، و اجازه تصدی امور شرعیه و حسبیه از امام خمینی رحمته الله علیه و در آخر کتاب فهرست آیات و فهرست روایات آورده شد. و در ختام فقره‌ای از یک روایت از جمله روایاتی که در کتاب آمده از باب حسن ختام ذکر می‌کنیم:

امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: لا تأخذن معالم دینک من غیر شیعتنا^۱.

قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان (عدم منجزیه الاحتمال)

در این مجال ما به یکی از مباحث اصولی مطرح در کتاب المحاضرات می‌پردازیم که آیا براءت عقلی ثابت است یا نه؟ و آیا احتمال تکلیف منجز است یا نه؟

مرحوم آخوند صاحب کفایه بیان داشته: اگر شک شود در وجوب چیزی یا در حرمت چیزی و جهتی بر آن نباشد، جایز است شرعاً و عقلاً ترک اوّل (محتمل الوجوب) و فعل دوّم (محتمل الحرمة).

و در ادامه می‌آورد که استدلال شده بر این مطلب به ادله‌ی اربعه^۲.

و در دلیل عقلی بیان می‌دارد: «وأمّا العقل فإنه قد استقلّ بقبح العقوبة والمؤاخذه علی مخالفة التکلیف المجهول، بعد الفحص والیأس عن الظفر بما کان حجة

۱. المحاضرات، ج ۳، ص ۴۳۱.

۲. رک: کفایة الاصول، ص ۳۳۸.

علیه، فإنهما بدونها عقابٌ بلا بیان و مؤاخذهٌ بلا برهان، وهما قبیحان بشهادة الوجدان»^۱.

که در این عبارت عقاب و مؤاخذه بر تکلیف محتمل مجهول را قبیح دانسته‌اند به حکم مستقل عقلی و شهادت وجدان. ولی در همین مورد برخی بزرگان از جمله مرحوم سید محمد محقق داماد و شهید صدر اشکال دارند؛ البته کاملاً روشن است که در استدلال خدشه‌ی در یک دلیل به دیگر ادله سرایت نمی‌کند و ای بسا مطلب صحیح باشد هرچند یکی از چند دلیلی که بر آن اقامه شده مخدوش باشد، لذا قاطبه‌ی اصولیون اصالة البراءة را پذیرفته‌اند، هرچند در قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان از برخی از سوی بزرگان اصولیین اشکال شده.

فرزند ایشان آیة الله سید مصطفی محقق داماد در رابطه با پدر بیان داشته: «می‌دانید که یکی از مباحث مهم علم اصول، قاعده‌ی عقاب بلا بیان است. این قاعده‌ی عقلی و عقلایی از مسلمات علم اصول است. مرحوم آقای داماد در تقریرات اصول خود عقلایی بودن آن را برای اولین بار زیر سؤال برده و استدلال کرده‌اند که عقل مستقلاً به قبح چنین عقابی نمی‌رسد»^۲.

البته ظاهراً در تعلیقه‌ی آیة الله سید عبدالحسین لاری (۱۲۶۴-۱۳۴۲ق) بر رسائل قبل از آیة الله سید محمد محقق داماد به این مطلب اشاره شده.^۳

در تعلیقه‌ی بر فرائد الأصول آیة الله سید عبدالحسین لاری بیان شده: «ومفاد

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. مهرنامه، ش ۳۲، ص ۱۸۲.

۳. تعلیقه فرائد الأصول، ج ۲، ص ۲۷۲.

أدلة البراءة ومحل النزاع فيها إنما هو في إثبات البراءة بعد الفحص عن البيان واحراز عدم البيان لا تفصيلاً ولا إجمالاً حتى يتحقق موضوع البراءة، لا في إثبات البراءة قبل الفحص حتى ينافيها قاعدة دفع الضرر المقتضي للفحص عن البيان وترد قاعدة الدفع عليها، بل الورود إنما هو لقاعدة قبح العقاب بلا بيان على قاعدة دفع الضرر ولكن هذا مبني على تمامية قبح العقاب عقلاً وأما على تقدير عدم تماميتها عقلاً وإنما لو تمت فإنما هو شرعاً كما هو الحق. فلا إشكال في ورودها على قاعدة رفع الضرر مطلقاً، سواء اعتبرت قاعدة الدفع من باب الإلزام أو الإرشاد إلى الحذر عن مخالفة الواقع^۱.

که در این عبارت قبح عقاب بلا بیان را قاعده‌ای عقلی نمی‌دانند، ولی به بیان خویش براءت شرعی را پذیرفته‌اند و براءت شرعی را وارد و مقدم بر قاعده‌ی دفع ضرر دانسته‌اند.

که ظاهراً این تعلیقه در سال ۱۴۱۸ق برای اولین بار توسط همایشی که جهت بزرگداشت ایشان برپا شده چاپ شده. و اینکه چنین اثری در اختیار آیه الله سید محمد محقق داماد بوده باشد بعید است.^۲

۱. سید عبدالحسین لاری، تعلیقه فرائد الأصول، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲. استاد آیه الله دکتر سید مصطفی محقق داماد در مکتوبی که با پست الکترونیک برای اینجانب ارسال نمودند بیان داشته‌اند:

جناب حلییان؛

سلام. مقاله را خواندم دستتان درد نکند ضمناً؛ ۱- کتاب آقای لاری بعد از فوت داماد چاپ شده و اصولاً ایشان لاری را نمی‌شناختند بنابراین عدم تأثر قطعی است نه بعید. ۲- حسب آنچه از مقام رهبری شنیدم نظرات صدر در چند مورد نزدیک به داماد است نه یک مورد وانگهی بطوری که خودم از [شهید صدر] شنیدم فرمودند من از نوشته‌های درس داماد که نزد ابن عمم موسی بود زیاد بهره بردم. م داماد.

به هر حال آیة الله سیّد محمد محقق داماد در بیانی دارند که:

«الکلام فی وجود قاعدة قبح العقاب بلا بیان وعدمها».

مرحوم سیّد محمد محقق داماد در مبحث تمسک به دلیل عقل سؤالی در اصل وجود قاعدهی قبح عقاب بلا بیان مطرح می نمایند: «الإشکال فی وجود هذا الحكم [أی قبح العقاب بلا بیان] من العقل مطلقاً أو عدمه مطلقاً أو يفصل بين الموارد»^۱.

و با این عبارت قاعده قبح عقاب بلا بیان را به چالش می کشد، و حتی امکان عدم مطلق در این قاعده را مطرح می کند.

استاد آیة الله دکتر سیّد مصطفی محقق داماد نیز در جلد چهارم قواعد فقه (بخش جزایی) در بحث از قاعدهی قبح عقاب بلا بیان آورده است: در قرن اخیر عقلی بودن این قاعده مورد تردید واقع شده است. در دست نوشته های درس اصول فقه مرحوم والد چنین آمده است که هرگاه فرد مکلف پس از فحص و بررسی، اطمینان حاصل کند که خداوند امری را بر او تکلیف ننموده، بی گمان هیچ گونه تکلیفی ندارد و عقاب چنین شخصی در فرض خطا قبیح است؛ اما چنانچه احتمال وجود تکلیف و عدم وصول به خویش را بدهد مقتضای حکم عقل تأمین خواسته و امثال منویات الهی است.^۲

توضیح لازم اینکه ظاهراً استاد سیّد مصطفی محقق داماد این عبارت را قبل از انتشار المحاضرات از دست نوشته های آیة الله طاهری که در اختیار داشته اند نقل می کند، زیرا خود ایشان در پاورقی راجع به تقریرات درس اصول فقه پدرشان

۱. المحاضرات، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. سیّد مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۴، ص ۲۰ و ۲۱.

آیه‌الله سید محمد محقق داماد می‌نویسد: «دوره‌ی کامل توسط آیه‌الله حاج سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی، امام جمعه‌ی اصفهان، تقریر شده که به دستور مرحوم والد همان روزها استنساخ شد و برای تدریس دوره‌های بعد مورد استفاده قرار گرفت. پس از رحلت ایشان همان یادداشت‌ها میراث ماندگار برای ما باقی ماند»^۱.

که با توجه به اینکه سال کناره‌گیری ایشان از امامت جمعه سال ۱۳۸۱ ش است و سال انتشار المحاضرات توسط انتشارات مبارک در اصفهان برای اولین چاپ در سال ۱۳۸۲ ش می‌باشد می‌توان نتیجه گرفت که استاد محقق داماد مطلب فوق را از دست‌نوشته‌های پدرشان قبل از چاپ کتاب المحاضرات استفاده و نقل می‌کند.

بیان منقول از استاد سید موسی شبیری زنجانی

محقق توانا جناب آقای رضا اسلامی در کتاب «نظریه‌ی حق الطاعة» چنین آورده: «آیه‌الله سید موسی زنجانی از جمله کسانی است که منکر قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان به عنوان یک قاعده‌ی عقلی است و حکم عقل به احتیاط را صحیح می‌دانند. ایشان معتقدند که دلیلی بر صحت براءت عقلی وجود ندارد. اما قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان، اگر به معنای قبح عقاب بلا حجیت باشد که قضیه‌ی ضروری‌ی به شرط محمول خواهد بود و در غیر این صورت، اصل قاعده‌ی مذکور مقتضای حکم عقل نیست. اما ادله‌ی مشهور که گویند: «عقاب بر مخالفتِ تکلیفِ واقعی غیر معلوم، ظلم است» و یا گویند: «تکلیفِ واقعی غیر معلوم، اقتضای تحریکِ عبد را ندارد» و مانند آن، هیچ کدام دلیل محسوب نمی‌شود و سخن مشهور ادعایی بیش نیست. آن‌گاه حکم عقل به دفع ضرر محتمل مطرح می‌شود و براساس آن باید قائل به احتیاط

۱. همان، پاورقی صفحه‌ی ۲۰.

شد.

ایشان از استاد خود مرحوم آیة الله سیّد محمد محقق داماد نیز قول به احتیاط عقلی و انکار براءت عقلی را نقل کرده و فرموده اند: از جمله نکاتی که محقق داماد در تقریب حکم عقل بیان می کرد، آن بود که عقل اهداف شارع را کمتر از اهداف خود نمی داند و از این رو عقل حکم می کند که اگر عبد در برابر تکالیف مولا و اوامر و نواهی محتمل او احتیاط نکند و ترک احتیاط منجر به مخالفت با تکلیف واقعی محتمل شود، مستحق عقوبت است.

ما می بینیم که انسان در راه تأمین أغراض شخصی خود احتیاط می کند؛ مثلاً اگر تشنه باشد و نداند آب در کدام طرف است، به هر سویی که احتمال دستیابی به آب وجود دارد، حرکت می کند و اگر خطری در کمین او باشد، هر وسیله ای را که محتمل است از خطر جلوگیری کند، به کار می گیرد. آن گاه عقل گوید: چگونه ممکن است اغراض مولا را کمتر از اغراض شخصی به حساب آورد و اگر انسان احتمال داد که مولا چیزی از او خواسته است، چگونه ممکن است بی اعتنا از کنار آن بگذرد؟

نکته ی دیگری که محقق داماد در تقریب احتیاط عقلی می فرمود، آن بود که حتی در موالی عرفی نیز قبیح عقاب بلا بیان جاری نیست؛ بلکه اگر مولویت مولا تمام باشد و حق اطاعت او بر عبد مسلّم شود، می تواند عبد را به دلیل ترک احتیاط و وقوع در مخالفت تکلیف واقعی توبیخ کند و این توبیخ در نظر عرف قبیح نیست. سپس آیة الله زنجانی اضافه کرده اند: ثمره ی این بحث نیز مهم است، چون اگر ادله ی نقلی برای قول به احتیاط یا براءت، از جهت دلالت محل اشکال باشد،

آن گونه که ما معتقدیم، نوبت به حکم عقل می رسد»^۱.

مسلك حق الطاعة (منجزية الاحتمال)

مرحوم آیه الله شهید سید محمدباقر صدر نیز با نقد مسلك قبح عقاب بلا بیان قائل به مسلکی شده اند به نام «مسلك حق الطاعة» که قائل است که مولویت ذاتی مولا اختصاص به تکالیف مقطوع ندارد بلکه شامل تکالیف محتمله هم می شود، و در مقام استدلال به این مسلك بیان داشته: «وهذا من مدرکات العقل العملي وهي غير مبرهنة. فكما أنَّ أصل حق الطاعة للمنع والخالق مدرکٌ أولی للعقل العملي غير مبرهن كذلك حدوده سعةٌ وضيقاً. وعليه فالقاعدة العملية الأولية هي أصالة الاشتغال بحكم العقل ما لم يثبت الترخيص الجاد في ترك التحفظ على ما تقدم في مباحث القطع. فلا بدّ من الكلام عن هذا الترخيص وإمكان إثباته شرعاً وهو ما يسمى بالبراءة الشرعية»^۲.

که در این عبارت مرحوم شهید محمدباقر صدر منجزیت احتمال تکلیف را مستند به عقل علمی می داند و بر این عقیده است که این حکم عقلی تا هنگامی که ترخیص از جانب شارع نیامده است و براءت شرعی ثابت نشده باقی است. در ذیل این مطلب نقل قولی می کنیم از استاد سید مصطفی محقق داماد که بیان داشته اند: «من در سال ۵۸ که به نجف اشرف مشرف شدم، مرحوم آیه الله صدر از طریق شاگردشان شیخ محمدحسن آموزگار که الان هم در ایران هستند به بنده اطلاع دادند که قصد دارند به دیدن بنده بیایند. ایشان به محض اینکه نشستند گفتند

۱. رضا اسلامی، نظریه ی حق الطاعة، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲. سید محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۳، ص ۳۳۶.

که «علاقتنا وراثية» یعنی روابط ما ارثی است. بنده متوجه منظورشان نشدم. بعد ایشان گفتند که من شاگرد بالمنزله‌ی پدر شما هستم، چون پسرعموی بنده آقا موسی صدر شاگرد پدر شما بودند و نسبت به داشتن چنین استادی بسیار مسرور بودند و نوشته‌هایی از درس ایشان داشتند. این نوشته‌ها را در مباحثه‌ای که داشتیم موضوع بحث قرار دادیم. وقتی ایشان به لبنان رفتند این نوشته‌ها نزد من ماند و من از آنها استفاده می‌کردم. از آنجا ما متوجه شدیم که ایشان بحث حق الطاعة را از تقریرات درس اصول پدر من استفاده کرده‌اند.^۱

همچنین استاد سید مصطفی محقق داماد در جایی نوشته‌اند: در سفر حج سال ۱۳۷۶ از آیة الله حاج سید جلال الدین طاهری اصفهانی شنیدم که وقتی آقا موسی صدر می‌خواست به نجف برود قسمتی از نوشته‌های مرا امانت گرفت که متأسفانه تاکنون به من بازنگشته است.^۲

ولی باید توجه داشت که این استنتاج استاد محقق داماد قطعی نمی‌تواند باشد. احتمال دیگری که مطرح شده اینکه مرحوم شهید صدر در حق الطاعة متأثر از استادش مرحوم آیة الله حاج سید محمد روحانی بوده باشد. چه اینکه شهید سید عبدالصاحب حکیم در تقریرات درس آیة الله روحانی آورده است: «وبالجملة: لا سبيل إلى العقل في باب العقاب وعلى هذا ينتج لدينا إنكار حكم العقل بقبح العقاب بلا بيان، فالقاعدة المشهورة لا أساس لها».^۳

۱. مهرنامه، ش ۳۲، ص ۱۸۲.

۲. قواعد فقه، ج ۴، ص ۲۱.

۳. منتقى الأصول، ج ۴، ص ۴۴۲ و ۴۴۱.

هرچند برخی تلامیذ مرحوم شهید صدر هر دو احتمال را ردّ می‌کردند و معتقد بودند که نظریه‌ی حق الطاعه ابتکار خود مرحوم شهید صدر است.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق موضوعه

در حقوق اصلی وجود دارد که بیان می‌دارد «حکم و اجرای مجازات باید بر اساس قانون باشد» و نتیجه‌ی آن این است که در مواردی که قانونی وجود ندارد عقاب ما درست و قبیح است. و اصل سی و ششم قانون اساسی نیز بیان می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

حال صحبت این است که آیا قاعده و قبح عقاب بلا بیان و اصل قانونی بودن جرم و مجازات یکی است و یا تفاوت‌هایی وجود دارد؟ پاسخی که اینجا می‌توان داد اینکه گرچه این دو قانون شباهت زیادی به هم دارند ولی تفاوتی که هست این است که در اصل قانونی بودن جرم، شک مطرح نیست و دسترسی و علم به توام قوانین مفروض است، ولی در قبح عقاب بلا بیان فرض این است که بعد از محض در تمام ادله (که قوانین شرعی‌اند و یا قوانین از آنها استنباط می‌شود) به دلیلی دست نیافتیم و صرفاً شک داریم و احتمال وجود قانون می‌دهیم. اصولیون قبح عقاب بلا بیان را برای چنین موردی استفاده می‌کنند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله طاهرین

در شب ۱۳ جمادی الأولى (شهادت حضرت زهرا به روایتی)

به پایان رسید در اصفهان.

الحمد لله ربّ العالمین

بررسی کتاب طهارت^۱

محمود نعمتی^۳

آیه الله طاهری^۲

آیه الله «سید جلال الدین طاهری فرزند سید عبدالخالق، در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در محله حسین آباد اصفهان متولد شد. او از اعقاب عالم جلیل القدر، سید محمد میرلوحی سبزواری اصفهانی است. تحصیلات ابتدایی را گذراند و ابتدا وارد دبیرستان صارمیه شد و در کل استان، رتبه اول را به دست آورد و از دبیرستان صارمیه دیپلم گرفت. سپس دروس مقدماتی و سطح را از آقایان، شیخ احمد فیاض سدهی و سید جواد غروی در حوزه علمیه اصفهان فرا گرفت. در سال ۱۳۲۵ خورشیدی به قم رفت و از درس حضرات آیات سید محمدتقی خوانساری، حاج آقا حسین بروجردی، سید محمد داماد، امام خمینی و شیخ محمدعلی اراکی بهره گرفت.

۱. «کتاب الطهارة» در دو مجلد به زبان عربی در موضوع فقه استدلالی، در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات مبارک، در قم منتشر شده است.

۲. این مقاله در مجله «چشم انداز ایران»، خرداد ۱۳۹۳، ص ۳۲-۳۷ به چاپ رسیده است.

۳. محقق و پژوهشگر و استاد حوزه علمیه اصفهان و دکترای رشته ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

درضمن معظّم له آشنایی کامل به زبان فرانسه هم داشتند.

وی فعالیت‌های سیاسی خود را در حمایت از نهضت امام خمینی از سال ۱۳۴۲ خورشیدی آغاز کرد و پس از بازگشت به اصفهان در راه تبلیغ اهداف انقلاب به فعالیت پرداخت و از سال ۱۳۵۱ خورشیدی نماز جمعه را در اصفهان اقامه نمود که با کارشکنی‌ها و ممانعت‌های مأموران رژیم پهلوی روبرو گردید.

او بارها توسط ساواک دستگیر و زندانی شده و مورد شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا قرار گرفت و سپس به مهاباد کردستان تبعید گشت و نقش مؤثری در روشنگری [افکار مردم] منطقه داشت و مورد احترام و علاقه شیعه و سنی گردید. پس از بازگشت به اصفهان با استقبال کم‌نظیر مردم هوشیار و انقلابی استان اصفهان روبرو شد و بار دیگر نماز جمعه را برپا کرد و به سخنرانی‌های انقلابی و افشاگرانه [خود] علیه رژیم شاه ادامه داد. مأموران رژیم در ۱۰ مرداد ۱۳۵۷ خورشیدی او را دستگیر و زندانی کردند که [این]، باعث قیام تاریخی مردم اصفهان و تحصن آنان در مقابل منزل مرحوم آیه الله خادمی و شهادت جمعی از آنان و اعلام حکومت نظامی در اصفهان گردید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی وی به عنوان نماینده امام خمینی در استان اصفهان و امام جمعه اصفهان منصوب شد و چندین دوره نیز از طرف مردم اصفهان به نمایندگی مجلس خبرگان برگزیده شد. در جریان جنگ ایران و عراق برای پشتیبانی و حمایت از رزمندگان و کمک به جبهه‌های نبرد، فعالیت‌های فراوانی انجام داد و فرزند جوانش علی طاهری در سال ۱۳۵۹ خورشیدی در منطقه چّرا به شهادت رسید و مفقودالامر شد.

سال‌های متمادی در حوزه علمیه اصفهان - خصوصاً مدرسه چهارباغ و

مدرسه صدر بازار - به تدریس خارج فقه و اصول مشغول بود و اکنون چند سالی است که از امامت جمعه اصفهان کناره‌گیری نموده است.^۱

از آثار ایشان «المحاضرات مباحث فی اصول الفقه»^۲ که تقریرات درس استادش مرحوم محقق داماد است در سه جلد به چاپ رسیده است.^۳

و همچنین «کتاب الطهارة» در دو مجلد فقه استدلالی، از وی به چاپ رسیده است. براساس اظهارات ایشان در ملاقات نیمه شعبان ۱۴۳۱ به آیه‌الله حاج شیخ هادی نجفی گفته‌اند که در فقه استدلالی کتاب‌های خمس به صورت مفصل و صلاة و زکات و حج را نیز نگاشته‌اند که تاکنون مخطوط مانده و به چاپ نرسیده‌اند.

این فقیه فقید در روز یکشنبه دوازدهم خردادماه سال ۱۳۹۲ خورشیدی برابر با بیست و دوم ماه رجب ۱۴۳۴ در اصفهان به جوار رحمت حق شتافت و در روز سه‌شنبه چهاردهم خرداد، پس از اقامه نماز توسط دوست و هم‌مباحثه‌اش آیه‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی مدظله بر پیکر ایشان در مسجد اعظم حسین‌آباد، در گلزار شهدا واقع در تخت فولاد اصفهان مدفون گردید.

۱. دانشنامه ائمه جمعه کشور، ج ۱، صص ۵۵۳ و ۵۵۴؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (استان اصفهان)، ج ۱، ص ۲۰۲ و مقدمه محاضرات.

۲. این کتاب، تقریرات دروس اصول فقه مرحوم آیه‌الله سید محمد محقق داماد است که به قلم تلمیذش، آیه‌الله طاهری نوشته شد و در سال ۱۳۸۲ انتشارات مبارک آن را در سه مجلد به چاپ رسانید.

۳. رک: اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۳۵۴ همراه با تصحیحات مرحوم آیه‌الله طاهری؛ بر آن شرح حال که آن فقید، تصحیحات خود را برای آیه‌الله حاج شیخ هادی نجفی ارسال کرده‌اند که در متن وارد شد.

مرحوم آیه الله سیّد جلال الدین طاهری اصفهانی اعلی الله مقامه پس از گذشت ۱۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی به امر قائد عظیم القدر، مرحوم امام خمینی، متصدی تعمیر مدرسه علمیه صدر بازار شد و با افاضه این توفیق از سوی ساحت حق تبارک و تعالی، توفیق دومی هم برای او دست می دهد تا اقدام به تشکیل و برپایی کلاس درس نماید. از این رو، درس فقه را بنا بر استدعای طلاب و فضلا آغاز می کند که حاصل آن، کتاب طهارت در دو مجلد است که آن را به زبان عربی به رشته تحریر درآورد.^۱

لازم به ذکر است که سلسله مباحث این تألیف، شرح کتاب طهارت عروة الوثقی اثر فقیه، سیّد محمد کاظم یزدی است که این خود، در فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما آشکار می باشد؛ اما خود مؤلف در مقدمه، به این مطلب اشاره نکرده است؛ لیک عملاً تدریس خود را بر مبنای کتاب فقهی عروة الوثقی آغاز می کند. آن فقیه در مقدمه همین کتاب، چند مورد را گوشزد می کند:

۱- مباحث این کتاب حاصل افاضات استاد آن فقیه راحل، مرحوم آیه الله العظمی محقق داماد می باشد که مؤلف، آن مباحث را از وجود استاد دریافت و تقریر نموده است؛ اما آنچه در این دو جلد کتاب بنا بر نوشته آن مرحوم آمده و به چاپ رسیده، همانا آن مباحث و مطالبی است که مسبوق ذهن او و محصول تحقیقات چندساله اش می باشد.

۲- با بیان هر مسئله ای، متعرض آیات و روایت معصومین علیهم السلام در همان زمینه شده و از یادآوری فتاوا و استدالات فقها به ویژه معاصرین دریغ نکرده و حتی

۱. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۴.

در برخی از موارد به ادله و مبانی فقهی معاصر نیز اشاره فرموده است.
۳- به برخی از مسائل پر بحث که معرکه آرا بوده از جمله مبحث ملاقی و ملاقا پرداخته است.^۱

این کتاب - که نسخه اولیه آن به قلم آن فقیه، تقریر و نوشته شده است و در حال حاضر نزد فرزند گرامی اش، حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمدحسن طاهری موجود است - که البته اینجانب آن را ندیده و مشاهده نکرده ام - برای نخستین بار، در دو مجلد، در سال ۱۳۸۸ خورشیدی توسط انتشارات مبارک در قم و در ۹۴۸ صفحه به چاپ رسیده است. مؤلف در خلال این کتاب به ذکر منابع و مصادر هم مبادرت کرده است؛ اگرچه خود در مقدمه اذعان داشته است که کتاب نیاز بیشتری به ذکر مستندات و حواشی دارد ولی به جهت کثرت اشتغالات و بیماری نتوانسته است بیش از این، به این امر مهم بپردازد.^۲

مجلد نخست این کتاب در ۱۲ فصل و با عنوان «فصل فی المیاء»^۳، آغاز، و با مبحث «إزالة النجاسة»^۴ به پایان می رسد و مجلد دوم آن در ۱۵ فصل است که با فصل «کیفیه الصلوة فی النجس»^۵ آغاز، و با فصل «شرائط الوضوء» به پایان می آید.

۱. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵.

۲. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵.

۳. میاء: اقسام آبها از نظر فقه.

۴. برطرف کردن نجاست و ناپاکی ظاهری.

۵. چگونگی ادای نماز در نجس.

مؤلف در فصل یکم از مجلد اول مطابق با کتاب فقهی عروة الوثقی بحث را با تقسیم آب به دو قسم مطلق و مضاف آغاز می‌کند و آن‌گاه پس از بیان مطالبی در دو صفحه، مبحث آب مطلق را آغاز و اقسام آن را برمی‌شمارد و به بیان طهارت آب و مطهر [=پاک‌کننده] بودن آن می‌پردازد و پس از آن، با ذکر مسائل کتاب عروة الوثقی از مسئله یکم، به شرح و استدلال و بیان اختلافات در مسئله و اعلان نظر می‌پردازد. برای این که خواننده، به گونه اجمال و اختصار، با متن این کتاب و چگونگی عنوان مبحث و ورود به بحث و نحوه استدلال مؤلف، و ذکر ایراد و پاسخ به آن آشنا شود، به نظر می‌رسد اشاره به موضوعی از موضوعات این تألیف خالی از لطف نبوده؛ بلکه مفید و مثمر ثمر هم باشد. لازم به ذکر است که چگونگی عمل، مطابقت یک فرع فقهی با کتاب مصباح الفقیه^۱ و التنقیح^۲ خواهد بود. بدین منظور از فصل ماء البئر [= آب چاه] متعرض عنوان ثبوت نجاست، برای آب، توسط خبر عادل واحد آغاز می‌کنیم. به عبارت دیگر، آیا نجاست آب چاه به واسطه خبر یک عادل ثابت می‌شود یا نه؟ این مسئله را مرحوم آیه الله سید محمدکاظم یزدی در عروة الوثقی مطرح فرموده و مرحوم مؤلف خلال ۱۱ صفحه پیرامون آن بحث می‌کند. بنابراین، نخست مسئله را طرح و ترجمه کرده و سپس مباحث پیرامون آن را مطرح خواهیم کرد.

مسئله ۶: تَثْبُتُ نَجَاسَةُ الْمَاءِ كَغَيْرِهِ، بِالْعِلْمِ وَبِالْبَيِّنَةِ وَبِالْعَدْلِ الْوَاحِدِ عَلَى إِشْكَالٍ

۱. مصباح الفقیه اثر فقیه اصولی شیخ آقا رضا همدانی است. این کتاب توسط «المؤسسة الجعفریة لإحياء التراث» در شهر مقدس قم در سال ۱۴۱۷ قمری به چاپ رسیده است.

۲. «التنقیح فی شرح العروة الوثقی»، تقریرات مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم خوئی است که توسط آیه الله شهید شیخ میرزا علی غروی تألیف، و توسط مؤسسه الخوئی الإسلامية چاپ شده است.

لا يترك فيه الاحتياط.^۱

ترجمه: نجاست آب چاه همچون دیگر اقسام آن، با علم و بی‌تنبه و خبر دادن یک عادل ثابت می‌شود با وجود اشکالی در آن، که نباید احتیاط در آن ترک شود. مؤلف پس از عنوان مسئله، این سؤال را مطرح می‌کند که: هَلْ تَثْبُتُ نَجَاسَةُ الْمَاءِ بِالْعَدْلِ الْوَاحِدِ [أَمْ لَا]؟ آیا نجاست آب چاه با اخبار^۲ یک عادل ثابت می‌شود یا نه؟ پس از طرح این پرسش در ادامه به نقل از برخی از اعلام می‌گوید: بحث و فحص پیرامون این پرسش از سه جهت قابل جست و جو و بررسی است. جهت نخست: تمسک به نفس دلیل حجیت خبر واحد در شبهه حکمیه برای اثبات حجیت خبر واحد در شبهه موضوعیه نیاز به دو تقریب و بیان دارد.

۱- تقریب اول: ادعا شود که شبهه حکمیه در حقیقت، به شبهه موضوعیه رجوع می‌کند و در نتیجه دلیل حجیت در شبهه حکمیه، دلیل شبهه موضوعیه خواهد بود. مثلاً زراره در شبهه حکمیه از حکم کلی الاهی، در ابتدا خبر از وجوب قرائت سوره نمی‌دهد؛ بلکه خبر از ظهور کلام امام می‌دهد که مصداق کبرای حجیت ظهور است در شرع؛ پس بدین گونه، خبر زراره در حقیقت اخبار از موضوع است.^۳ مؤلف پس از طرح این جهت، به نقل از کتاب «بحوث فی شرح العروة»، کلام صاحب

۱. ر.ک: شرح العروة الوثقی (آیه‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی با تحقیق شیخ محمدحسین امراللهی یزدی)، ج ۱، ص ۳۱۸ و «کتاب الطهارة» (مرحوم سید جلال‌الدین طاهری)، ج ۱، ص ۱۵۵، مسئله ۶.

۲. خبر دادن، آگاهی دادن.

۳. ر.ک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶ به نقل از «بحوث فی شرح العروة»، ج ۲، ص ۸۴.

کتاب «مُسْتَمْسِکُ الْعُرْوَةِ»^۱ را در تأیید کلام «بُحُوثُ فِی شَرْحِ الْعُرْوَةِ» متذکر شده و می گوید: همین تقریب را صاحب مستمسک - سید محسن حکیم - برای اثبات حجیت خبر واحد در شبهه موضوعیه بیان می کند، اما نه مطلقاً؛ بلکه اگر از قبیل خبر از اجتهاد شخص یا وثقات راوی باشد. مراد از عموم دال بر حجیت خبر در احکام کلیه، آن عموماتی است که منجر به حکم کلی می شود چه با مدلول مطابقی یا التزامی و خبر عادل از اجتهاد شخص اگرچه به لحاظ مدلول مطابقی اش، اخبار از موضوع خارجی است و لکن مدلول التزامی اش ثبوت حکم واقعی کلی ای است که نظر مجتهد منجر به آن می شود و خبر زراره هم همین گونه است که با مدلول مطابقی اش اخبار از موضوع - که همان کلام امام علیه السلام است - ، می دهد، و با مدلول التزامی اش اخبار از حکم کلی می دهد که در نتیجه در حجیت، تفاوتی بین دو خبر نیست. پس از نقل کلام مستمسک نظر خود را بیان می دارد که: کلام صاحب مستمسک در همه اخبار آحاد احکام کلیه جاری و ساری است. به عبارت دیگر این اخبار از موضوع، یعنی کلام امام علیه السلام است، و طبق مدلول التزامی شان اخبار از احکام کلیه است که سرانجام، نفس دلیل حجیت اخبار آحاد در احکام، دلیل حجیت اخبار آحاد در موضوعات است.^۲

مرحوم خوئی اعلی الله مقامه همین عقیده مؤلف را داشته است. او می نویسد: «المعروف أنَّ خبر الواحد لا يكون حجة في الموضوعات، وَذَهَبَ جَمَاعَةٌ إِلَى حَجِّيتِهِ فِيهَا، كَمَا هُوَ حُجَّةٌ فِي الْأَحْكَامِ وَهَذَا هُوَ الصَّحِيحُ، وَالدَّلِيلُ عَلَى اعْتِبَارِهِ فِي

۱. اثر آیه الله سید محسن حکیم.

۲. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۶.

الموضوعات، هو الدليل على حجّيته في الأحكام...^۱

۲- تقریب دوم، تعدّی به ملاک اولویت عرفیه است به نقل از «بحوث فی شرح العروة» بدین بیان که: عرف این گونه رأی می دهد که اگر مولا در رساندن احکام کلی، یا نفی آن احکام بر خبر واحد اعتماد و تکیه می کند - اگرچه در امتثال و عدم امتثال، وقایع بی شماری بر آن مترتب می گردد - در رساندن موضوع و نفی آن هم - اگرچه واقعه بر آن مترتب می گردد - بر آن خبر تکیه و اعتماد می کند. این اولویت، دلالت التزامیه ای را در دلیل حجیت خبر واحد دست می دهد که حجیت خبر در موضوعات هم، توسط آن ثابت می شود.^۲

جهت دوم: این ادعا است که دلیل حجیت خبر واحد در شبهه حکمیه فی نفسه، شبهه موضوعیه را هم از حیث اطلاق دربر می گیرد. البته باید ادله این حجیت، یعنی حجیت شبهه موضوعیه را ملاحظه کرد:

۱- سیره عقلائیه که بی شک و اشکال، شامل شبهه موضوعیه می شود و آن را دربر می گیرد.^۳

مرحوم خوئی بدین سیره عقلائیه اشاره کرده است. او می نویسد: ... والعمدة في ذلك هو السيرة العقلانية القطعية لأنهم لا يزالون يعتمدون على أخبار الآحاد في ما يرجع إلى معاشهم ومعادهم وحيث لم يُردع في الشريعة المقدسة، فتكون حجة مُضادة

۱. رک: التنقيح فی شرح العروة (آیه الله السید ابوالقاسم الخوئی)، الطهارة (لآیه الله الشیخ میرزا علی الغروی)، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۶ به نقل از «بحوث فی شرح العروة»، ج ۲، ص ۸۵.

۳. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۷.

من قبل الشارع بلا فرق في ذلك بين الموضوعات والأحكام.^۱

فقيه دیگری که سیره عقلائییه را نقل می‌کند، مرحوم حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقيه است.

صاحب کتاب مدارک العروة نظریه مرحوم همدانی را نقل کرده و بر آن ایراد وارد کرده است که به عبارت او اشاره می‌کنیم: الثامنُ إستقرارُ سيرة العقلاء كما في مصباح الفقيه للفقيه الهمداني، على الاعتماد على أخبار الثقات في الحسيات التي لا يتطرق فيها احتمال الخطأ احتمالاً يُعْتَدُّ به لديهم ممّا يتعلّق بمعاشيهم ومعادهم وليست حجية خبر الثقة لدى العقلاء إلا كحجية ظواهر الألفاظ ومن هنا استقرت سيرة المتشرعة على أخذ معالم دينهم من الثقات ولم يثبت من الشارع ردعهم عن ذلك، بل ثبت تقريرهم على ذلك كما تقرّر ذلك في الأصول عند البحث عن حجية خبر الواحد. إنتهى كلامه زيد في علوّ مقامه.^۲

اما مرحوم شيخ على پناه اشتهااردی به بیان فقيه همدانی ایراد وارد می‌کند و می‌گوید: وفيه انّ القدر المسلّم من السيرة هو في ما كان بين الموالى والعبید في تشخيص مرادات الموالى ممّا لا طريق غالباً إلى العلم خصوصاً من كان نائياً عن الموالى و أمّا في إثبات الحسيات التي لها طريق غالباً إلى العلم بها، فارتكاز العقلاء هو عدم الاعتماد إلا على العلم بها كما لا يخفى. نعم جعل الشارع قيام البيّنة مقام العلم تبعداً لمصلحة رآها في ذلك أو أخبار ذي اليد على ما سيأتي أو سوق المسلمين وأمثال ذلك ممّا قام الدليل على ثبوت الموضوعات بغير العلم، فالانصاف عدم نهوض

۱. ر.ک: التنقيح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲. ر.ک: مدارک العروة، ج ۱، ص ۱۲۸.

هذه الأمور للقول بثبوت النجاسة بأخبار العدل الواحد ولعله لذلك ذهب جمع من القدماء والمتأخرين إلى عدم ثبوتها، بل قيل إنه المشهور فالقول بعدم ثبوتها لا يخلو من رجحان والله العالم.^۱

مؤلف، دو روایت در ردع و ردّ سیره عقلائیّه نقل کرده است، یکی خبر مسعدة بن صدقة^۲، و دیگری روایت عبدالله بن سلیمان^۳ نقل می‌کند که به اولین آن می‌پردازم.

گوید: ... إنما الكلام في دعوى الردع عن إطلاقها للشبهة الموضوعية لإحدى الروايتين. یعنی: اشکالی در سیره عقلائیّه نیست که دربرگیرنده شبهه موضوعیه می‌باشد. اما کلام و بحث در مورد این ادعا است که اطلاق سیره مذکوره، شبهه موضوعیه را به دلیل وجود دو روایت، ردع و مردود می‌سازد که همان خبر مسعدة باشد.^۴

مرحوم خوئی هم فرموده است: وَقَدْ يَتَوَهَّمُ كَمَا عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنَّ السَّيْرَةَ مردوعةٌ بما وَرَدَ فِي ذَيْلِ رِوَايَةِ مَسْعَدَةَ الْمُتَقَدِّمَةِ مِنْ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَمْ تَقُومُ بِهِ الْبَيِّنَةُ حَيْثُ حَصَرَ مَا يَثْبُتُ بِهِ الشَّيْءُ فِي الْإِسْتِنَابَةِ وَقِيَامِ الْبَيِّنَةِ عَلَيْهِ، فَلَوْ كَانَ خَبَرُ الْعَادِلِ كَالْبَيِّنَةِ مَعْتَبَرًا شَرْعًا لَبَيَّنَهُ لَا مُحَالَةَ...»^۵

۱. رک: مدارک العروة، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. رک: وسائل الشیعة (مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، الطعة الأولى، ۱۴۲۷ق)، مجلد ششم (جزء ۱۱ و ۱۲)، ص ۳۵۲، باب ۴، ح ۴.

۳. رک: وسائل الشیعة، مجلد نهم (جزء ۱۷ و ۱۸)، ص ۵۰، باب ۶۱، ح ۲.

۴. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵. رک: التنقیح من شرح العروة، ج ۲، ص ۲۶۵.

مرحوم مؤلف فقید با پنج وجه، این روایت را رد می‌کند و آن را رادع سیره عقلائیه نمی‌داند، نخست به خاطر ضعف سند. او می‌نویسد: ... والجوابُ عَنْ دعوی الرادعیة المذكورة عَنْ السيرة بهذا الخبر يُمكنُ بوجوه، الاول: ضعفُ سندِ الرواية...^۱

مرحوم خوئی با چهار وجه این روایت را رد می‌کند و در وجه دوم گوید: وثانياً انَّ الروايةَ غیرُ صالحةٍ للرادعیة لِضعفها...^۲

اما چهار وجه دیگری که مرحوم آیه الله طاهری برای نفی رادعیت خبر مسعده بیان داشته است عبارتند از:

- ۱- اگر سند روایت صحیح باشد، برای اثبات ردع کافی نیست؛ زیرا سیره عقلائیه بیانات عدیده‌ای را برای اثبات نسخ این سیره مطالبه می‌کند.^۳
- ۲- اگر لفظ بَيِّنَه در خبر، حمل بر معنی لغوی بشود، یعنی به معنی کاشف^۴ باشد و بر معنی اصطلاحی نزد متشرعه حمل نشود، این خود دارای دو اشکال می‌شود یکی: صدور روایت در عصر حضرت صادق علیه السلام به معنی اصطلاحی بَيِّنَه؛ یعنی شهادت دو عادل، مرتکز بوده؛ به عبارت دیگر در عصر حضرت صادق علیه السلام بَيِّنَه به معنی اصطلاحی، یعنی دو گواه عادل بوده، که این معنی به‌طور ارتکازی به ذهن خطور می‌کرده است.
- دو دیگر آن که فعل «يَسْتَبِينُ» و «أَوْ تَقُومُ بِهِ الْبَيِّنَةُ» با یکدیگر تقابل می‌کنند؛

۱. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. رک: التنقيح فی شرح العروة، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴. البَيِّنَه بمعنی الکاشف.

پس اگر حمل بر معنی لغوی بشود، وجهی برای تقابل بین آن دو نخواهد بود، ولی اگر بر معنی اصطلاحی حمل شود این وجه باقی خواهد بود و بین آن دو، تقابل وجود خواهد داشت.^۱

۳- وجه چهارم را بدین عبارت بیان می‌کند: الوجهُ الرابعُ أنَّ الغايةَ في خبرٍ مسعدةٍ مشتملةٌ على عنواني (الاستبانة) المساوِقةَ للعلمِ ودليلِ حجّيةِ الخبرِ - وهو السيرةُ - يجعلُ خبرَ الواحدِ علماً بالتعبّدِ، فيكونُ مصداقاً للغايةِ ومعه لا يعقلُ الردُّعُ باطلاقِ المغيّا ويرد عليه أنَّ الحكومةَ إنّما تتمُّ عرفاً لو لم تُقَمَّ قرينةٌ في دليلِ المحكومِ على أنَّ العلمَ لو حظَّ بما هو علمٌ ووجدانيّ خاصّةً كما في المقام، فإنَّ العلمَ جعل في مقابلِ البينةِ التي هي علمٌ تعبديّ وهذه المقابلةُ بنفسها قرينةٌ عرفاً على أنَّ المولى لاحظَ في العلمِ خصوصَ الفردِ الوجدانيّ بنحوِ يَأْبَى عن التوسعةِ بالحكومة.^۲

غایة در خبر مسعدة که شامل دو عنوان استبانة مساوی با علم - که همان علم است - و دلیل حجیت خبر یا همان سیره [عقلائیّه] می‌شود، خبر واحد را تبدیل به علم تعبدي می‌گرداند که در نتیجه مصداق غایت می‌گردد و با وجود این مصداق، ردع به سبب اطلاق مغیّا معقول نخواهد بود.

۴- مؤلف در وجه پنجم، نفی رادعیت خبر مسعدة را بدین گونه بیان می‌دارد: الوجهُ الخامس: ما قيل من أنَّ روايةً مسعدةً لا يُمكنُ أن تكونَ رادعةً عن السيرةِ على حجّيةِ خبرِ الثقةِ لأنّها بنفسها خبرُ الثقةِ، فلو ردعتْ عن السيرةِ لَزِمَ منه أنْ تردعَ عن نفسها، فيلزمُ منه عدمُ حجّيتها وفيه أنَّ المدعى ردعُ خبرٍ مسعدةٍ عن العملِ

۱. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

بالخبر في الشبهات الموضوعية، وخبر مسعدة نفسه خبر في الشبهة الحكمية لا الموضوعية، فلا يَشْمَلُهُ الرَّدْعُ.^۱

مؤلف در توضیح این وجه، این تقریر را بدین گونه بیان می‌دارد: کسی که قائل است، روایت مسعدة نمی‌تواند رادع سیره بر حجیت خبر فرد ثقة مورد اطمینان باشد، به این خاطر است که روایت مسعدة، خودش خبر فرد ثقة است که در این صورت اگر از سیره [عقلاییه] رَدْع کند، لازم می‌آید که خودش، خودش را ردع کند و در نتیجه عدم حجیت روایت مسعدة پیش می‌آید. ما این را منع می‌کنیم و ایراد وارد می‌کنیم به این بیان که مدعاً، ردع و رَدّ خبر مسعدة است، از عمل در شبهات موضوعیه، و نفس خبر مسعدة، خبر در شبهه حکمیه است نه شبهه موضوعیه؛ در نتیجه ردع، شامل سیره نمی‌شود [و سیره به قوت خود باقی است].

جهت سوم: آیه نَبَأاً^۲ است: در این که شامل حجیت خبر عادل در موضوعات،

۱. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. سوره حجرات، آیه ۶. صاحب مستمسك العروة الوثقى [مؤسسة دارالتفسير، چاپ ۱۳۷۴ خورشیدی، ج ۱، ص ۲۰۶] گوید: وأما آية النبأ فدلالته على حجية خبر العادل محل إشكال مشهور ولو سلمت فيتعارض مفهومها مع الحصر في رواية مسعدة، ورفع اليد عن المفهوم فيها أولى من تخصيص الرواية، لأن عطف خبر العدل على البينة مستهجن، لأن العدل جزء البينة، ولو كان خبره حجة، تعين الاقتصار عليه دون البينة، كما لا يخفى. ومن ذلك يظهر أن عموم حجية خبر الثقة في الأحكام والموضوعات، لو تمّ - من بناء العقلاء وغيره - فتخصيصه أولى من تخصيص الرواية. على أنّها بالنسبة إلى بناء العقلاء رادعه وارده لا معارضة وكذا الكلام في خصوص رواية عبدالله بن سليمان في اثبات النجاسة، بناء على ما عرفت من استفادة عموم حجية البينة فيها فلا حظ وتأمل. ومن ذلك تعرف الوجه في قول المصنف: «على إشكال»، وان المتعين المنع من القبول.

بنابراین که مفهومش تمام باشد، هیچ سخن و اشکالی نیست^۱ [و در موضوعات شامل حجیت خبر عادل می شود].

مرحوم خوئی نیز به مفهوم آیه نبأ استدلال کرده است: بَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَدِلَّ عَلَى حُجِّيَةِ إِخْبَارِ الْعَادِلِ فِي الْمَوْضُوعَاتِ بِمَفْهُومِ آيَةِ النَّبَأِ عَلَى تَقْدِيرِ أَنْ يَكُونَ لَهَا مَفْهُومٌ^۲.

اما مؤلف آنچه را که سزاوار بحث و فحص است، بیان می دارد: وإِنَّمَا الْجَدِيرُ بِالْبَحْثِ وَجُودُ هَذَا النَّحْوِ مِنَ الْمَفْهُومِ لِلآيَةِ أَوَّلًا وَعِلَاجُ الْمَعَارِضَةِ بَيْنَهَا وَبَيْنَ خَيْرِ مَسْعَدَةٍ ثَانِيًا^۳.

پس از مشخص شدن مدار بحث، در ادامه نظر خود را بیان می دارد و این گونه راه حل ارائه می دهد: وَقَدْ بَيَّنَّا فِي الْأَصُولِ أَنَّ الرِّوَايَةَ تَقَدَّمُ عَلَى الْآيَةِ إِذَا كَانَتْ أَخْصَصَ مُطْلَقًا، وَأَمَّا إِذَا كَانَتْ الْمَعَارِضَةُ بِنَحْوِ الْعُمُومِ مِنْ وَجْهِ، فَالْكِتَابُ مُقَدَّمٌ وَسَقَطَ الْخَبَرُ. توضیح مؤلف: در علم اصول فقه روشن کرده و گفته ایم: در صورتی که روایت، عام و خاص مطلق باشد، بر آیه مقدم می شود، ولی اگر معارضه [میان آیه و روایت] به گونه عام و خاص مِنْ وجه باشد، کتاب [و آیه] مقدم می گردد و خبر ساقط می شود.

از این پس، مؤلف احتجاج بر حجیت خبر عادل واحد را در شبهه حکمیه با اشاره به فرمایش حضرت امام باقر علیه السلام به پایان می رساند. [متن روایت: وَأَخْبَرَنَا

۱. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. ر.ک: التنقيح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۸.

أحمد بن إسحاق أنه سأل أبا محمد عليه السلام عن مثل ذلك، فقال له: «العمري وابنه ثقتان، فما أديا إليك عني، فعني يؤديان وما قال لك، فعني يقولان، فاسمع لهما وأطعهما، فإنهما الثقتان المأمونان...»^۱.

اینک متن کتاب الطهارة: رابعها: بعض الأخبار المستدل بها على حجية خبر الواحد في الشبهة الحكمية مثل قوله عليه السلام: العمري وابنه ثقتان، فما أديا فعني يؤديان - فإنه بحكم أن يقال: العمري وابنه كل شيء أديا عني فعني يؤديان لأنهما ثقتان، فبالمناسبة بين قوله «فعني يؤديان» والتعليل «بأنهما ثقتان» يرتكز في ذهن قبول قول الثقة مطلقاً - سواء كان في الأحكام أم في الموضوعات - ، فتأمل^۲.

توضیح: برخی از اخبار، همچون خبر مروی از امام باقر عليه السلام که فرمود: عمري و پسرش، هر دو مورد اطمینان هستند و هرچه که بگویند و روایت کنند، از من روایت کرده‌اند گویا در حکم این است که فرموده باشد: هر چیزی که عمري و پسرش از من به شما برسانند، گویا از من است؛ زیرا آن دو، مورد اطمینان و وثوق هستند، پس میان این که فرمود: فعني يؤديان و در آن تعلیل که فرمود: فإنهما ثقتان، مناسبتی وجود دارد و با توجه به این مناسبت، بلافاصله به ذهن این مطلب خطور می‌کند که قول و خبر فرد ثقة، - هم در احکام و هم در موضوعات - قابل قبول است.

تا اینجا استدلال مرحوم مؤلف برای اثبات حجیت قول عادل واحد در

۱. رک: الکافی، ج ۱ (باب تسمیة من رآه)، ص ۳۳۰، حدیث اول و وسائل الشیعة (مؤسسة الأعلمی

للمطبوعات)، مجلد نهم (جزء ۱۷ و ۱۸)، ص ۳۷۰، باب ۱۱، ح ۴.

۲. رک: الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۹.

موضوعات و احکام به پایان می‌رسد. مرحوم خویی بیانی دارد بر این اساس که استدلال بر حجیت خبر در موضوعات خارجی به واسطه اخباری که در موارد خاصی وارد و صادر شده است در غایت اشکال، و بسیار دشوار است.^۱

مؤلف در پایان استدلال خود، دست به ذکر روایات حجیت خبر واحد در موضوعات می‌زند که تعداد آنها را به ۱۴ خبر می‌رساند. و از باب نمونه، نخستین روایت را از معاویه بن وهب به نقل از حضرت صادق علیه السلام استشهداً مطرح می‌کند.

منها: رواية معاوية بن وهب عن أبي عبد الله عليه السلام في جُرْدٍ [=موش] مات في زَيْتٍ أو سَمْنٍ أو عَسَلٍ، فقالَ أَمَّا السَّمْنُ والعَسَلُ، فَيُؤْخَذُ الجُرْدُ وما حوله والزَّيْتُ يُسْتَضْبَحُ به.^۲

البته او به روایت عیسی بن عبدالله هاشمی، از پدرش و او هم از جدش به نقل از امام علی علیه السلام اشاره می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرموده: الْمُؤَذَّنُ مُؤْتَمَنٌ وَالْإِمَامُ ضَامِنٌ^۳، و سپس به آن ایرادی وارد می‌کند مبنی بر این که از این روایت نمی‌توان استنباط وثاقت کرد و این خود دلیل است بر این که حجیت به ملاحظه خبر آورنده عادل یا ثقه نیست و ربطی به موضوع بحث ندارد و از محل کلام خارج است.^۴

مرحوم خویی هم درباره احادیث اذان مؤذن، بیانی دارد:

-
۱. رک: التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.
 ۲. رک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۵۹ به نقل از وسائل الشیعة (مؤسسة الأعلمی للمطبوعات)، مجلد ششم (جزء ۱۱ و ۱۲)، ص ۳۵۵، باب ۶، ح ۲.
 ۳. رک: وسائل الشیعة (مؤسسة الأعلمی للمطبوعات)، مجلد دوم (جزء ۳ و ۴)، ص ۳۶۰، ح ۲.
 ۴. رک: کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

«وما وَرَدَ في جوازِ الاعتمادِ على أَذانِ الْمُؤَدِّنِ الثقةَ وغيرِ ذلك ممَّا وَرَدَ في مواردِ مُعَيَّنَةٍ. فَإِنَّ غايةَ ما يَثْبُتُ بذلك، هو اعتبارُ خبرِ الثقةِ في تلكِ المواردِ خاصَّةً ولا يمكنُ التعدي عنها إلى غيرها، والعمدةُ في اعتباره هو السيرةُ العقلانيَّةُ وهي كما مرَّ غيرُ مُختَصَّةٍ بِمُورِدٍ دونَ مُورِدٍ، بل وعليها لا نَعْتَبِرُ العدالةَ أيضاً في حجيةِ الخبرِ لأنَّ العقلاءَ لا يُخَصِّصُونَ اعتبارهَ بما إذا كان المخبرُ مُتَجَنِّباً عن المعاصي وغيرِ تاركٍ للواجباتِ، إذ المدارُ عندهم على كونِ المخبرِ موثقاً به وإن كان فاسقاً أو خارجاً عن المذهبِ، بل ولا نَعْتَبِرُ الوثوقَ الفعليَ أيضاً في إخباره، فَإِنَّ اللَّازِمَ أَنْ يكونَ المخبرُ موثقاً به في نفسه سواء أَفَادَ إخباره الوثوقَ للسامعِ فعلاً أم لم يُفِدهُ. وكيف كان، فلا ينبغي الاشكالُ في اعتبارِ خبرِ العدلِ في الموضوعاتِ ومع ذلك فالأولى رعايةُ الاحتياطِ»^۱.

مؤلف، در پایان هم به چند روایت دیگر برای استدلال به عدم حجیت خبر ثقة واحد اشاره می‌کند. یکی از آنها روایت محمد بن مسلم است: قال سألته عن رجل ترك مملوكاً بين نفرٍ، فشهد أحدهم أنَّ الميتَ أعتقه قال إن كان الشاهد مرضياً لم يُضْمَنَ وجازت شهادته ويستسعى العبد في ما كان للورثة^۲.

مطلبی که مؤلف پس از نقل این روایات بیان می‌دارد، مهم است و آن این که: وهذا أيضاً بعضُ ما وَقَفْنَا عليه ممَّا يَتَخَيَّلُ دلالته على عدمِ حجية قولِ الثقة ولكنَّ الحقَّ دلالته على عدمِ حجية قولِ الثقة إما في موردِ التخاصمِ - مثلِ رواية محمد بن حمران - أو في موردِ الطلاقِ ومسألةِ الفُرُوجِ - مثلِ بقيةِ الروایاتِ غیرِ روایة علی بن

۱. رک: التنقيح، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. رک: وسائل الشيعة، (مؤسسة الأعلمی للمطبوعات)، مجلد هشتم (جزء ۱۵ و ۱۶)، ص ۳۵۰، باب ۵۲.

جعفر، وهذه الرواية لا تدلُّ على عدم قبول قول الثقة كما لا يخفى، فتُصيح الروايات الدالة على حجية قول الثقة في موارد عديدة يمكن إلغاء الخصوصية فيها خالية عن المعارض وعلى هذا يورد على السيّد الماتن عند قوله: «وبالعدل الواحد على إشكال لا يُترك فيه الاحتياط» بأنه مضافاً إلى أن حجية قول العدل الواحد لا إشكال فيه أصلاً، بل الأقوى حجية قول الثقة أيضاً في غير مورد النفوس والفروج والأموال.^۱

یعنی: این روایات برخی از آن اخباری است که پنداشته شده است دلالت بر عدم حجیت قول ثقة می‌کنند؛ اما حق این است که دلالت بر عدم حجیت قول ثقة دارند یا در مورد تخاصم - مانند روایت محمد بن حرمان - ، یا در مورد طلاق و مسئله ناموس - مانند دیگر روایات جز روایت علی بن جعفر - و روشن است که این روایت دلالت بر عدم قبول قول ثقة نمی‌کند. بنابراین، روایات در موارد بسیاری دلالت بر حجیت قول فرد ثقة دارد که دور افکندن خصوصیت در آنها ممکن است تا خالی از معارض بمانند. با این بیان می‌توان بر مؤلف عروة الوثقی مرحوم سیّد محمدکاظم یزدی این ایراد را وارد کرد که در مسئله ششم فرمود: «نجاست آب چاه به واسطه خبر یک فرد ثابت می‌شود؛ اگرچه این گفته خالی از اشکال نیست و باید احتیاط کرد»، علاوه بر این که حجیت قول یک فرد عادل هیچ اشکالی ندارد بلکه از این بالاتر، بنابر اقوی، قول فرد ثقة در غیر از موارد جان و ناموس و اموال مردم، حجیت دارد.

والحمد لله رب العالمین - ۹۳/۱۲/۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد از ارتحال آیه‌الله طاهری دوستان عراقی از نجف و کربلا مرثیه‌هایی را به
نظم و نثر برای اینجانب ارسال کردند، شایسته دیدم این قصائد و تعازی به عنوان
خاتمه این کارنامه قرار گیرد.

اصفهان - هادی نجفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خيرته من خلقه محمد وآله الطاهرين.

وبعد، فقد كان الخطب الفادح، والمصاب الجلل الذي رزئت به الحوزات العلمية في الحواضر الإسلامية لاسيما حوزة إصفهان العريقة، العتيدة بفقد علم حقائق من أعظم أعلامها وأماثل مجتهديها ذلكم هو سماحة آية الله الفقيه الكبير السيد جلال الدين الموسوي الطاهري رحمته الله من أجل الخطوب، وأفدح الأرزاء، لما كان يتسم به طيب الله ثراه من التضرع الموعب من علوم الإسلام ومعارفه لاسيما الفقه والأصول والرجال مع مشاركة غير منقوصة في فنون أخرى، وقد ترك رحيله فراغا كبيرا في مجال التصنيف والتدريس العالي وإن لنا وطيد الأمل بنجле المفضل سماحة حجة الإسلام والمسلمين السيد محمد الحسن دامت إفاضته أن يسعى جادا ويبادر جاهدا في إحياء آثار والده المقدس رضوان الله تعالى عليه بطبعها ونشرها لتعم بها الفائدة ويطلع عليها من لم يكن له سابق معرفة بمقام سيدنا الفقيه ودرجته العلمية الراقية وأخذه بناصية التحقيق العلمي الرصين في مجال ألفقه والأصول وما ذلك على همم ذوي الكفاية بعزيز.

وكتب الأقل عبدالستار الحسنی

النجف الأشرف - المدرسة [المهدية] العلمية الدينية

شهر ربيع الآخر من سنة ١٤٣٥ هـ

في رثاء سماحة آية الله الفقيه المحقق، المجتهد الكبير السيد جلال الدين الطاهري الإصفهاني رحمته الله.

وَزُنُ الْأَبْيَاتِ مِنَ (الوافر):

نَعَى الْعَلَمَ (الْجَلال) ^١ فَمُ الزَّمانِ	فَأَبْكَى الْخَلْقَ، مِنْ قاصٍ وَدانِ
وَأَوْرَى فِي الْقُلُوبِ سَعِيرَ وَجْدٍ ^٢	رَحِيلُ (الطَّاهِرِي) الْأَصْفَهاني ^٣
أَجَلْ، قُطِبُ الْفَقَاهَةِ غَابَ عَنَّا	لِيُنْعَمَ فِي فَراديسِ الْجَنانِ
وَلَكِنْ فَقْدُهُ لِلدِّينِ أَشْجَى	وَهَدَّ مِنْ أَعْلَى أَسْمَى كِيانِ
وَعُطِّلَتِ الْمَدَارِسُ مِنْ بُحُوثِ	بِهِ كَانَتْ مُوْطَدَةُ الْمَباني
لَقَدْ فَقَدَتْ بِهِ (جَيَّ) ^٤ مُفِيداً	أُصُولِيّاً، فَقِيهاً، ذا أَفْتانِ
وَطَوْداً فِي مَوَاهِبِهِ مُنِيفاً	تَشِيرُ لَهُ الْأَمثالُ بِالْبَنانِ
مَضَى لِلَّهِ أَوَّاباً مُنِيئاً	وَمِنْهُ الْقَلْبُ مِنْ هَمٍّ يُعاني
فَقَدْ قاسَى مِنَ الْأَرْزاءِ ما لا	يُحِيطُ بِوَضْفِهِ ذَرْعُ الْبَيانِ
فَقابَلَهُ بِصَبْرٍ وَأَحْتِسَابِ	وَلَمْ يَعْباَ بِأَهْوالِ الزَّمانِ
طَواهَ الْمَوْتُ فَذّاً أَوْحِديّاً	قَرِيعَ فَضائلِ ثَبَتِ الْجَنانِ ^٥
مَنْ أَلْتَقَوَى تَزَوَّدَ خَيْرَ زادِ	وَلَمْ يَحْفَلْ مِنَ الدُّنيا بِفانِ

١. الجلال: مختصر جلال الدين وهو اسمُ سيِّدنا الفقيد رحمته الله.

٢. الوجد: الحزن.

٣. إصفهان (إصفهان): يَفْتَحُ الْهَمْزَةَ وَكسرها، ولذا ضَبَطْتُها على أَلْوَجْهَيْنِ.

٤. جَيَّ: مِنْ أَسْماءِ إصفهان القديمة، وَهِيَ مَمْنُوعَةٌ مِنَ الصَّرْفِ، لِلْعَلَمِيَّةِ وَالْعُجْمَةِ، وَصُرِفَتْ هُنَا لِمُرَاعَاةِ الْوُزْنِ.

٥. الجنان: يَفْتَحُ أَلْجِيمَ: الْقَلْبَ.

وَمَا أَغْرَاهُ زُخْرُفُهَا، وَلَا مَا	تُزَيِّنُ مِنْ مَتَاعٍ لِلْعِيَانِ
وَذَلِكَ دَائِبُهَا، إِذْ لَمْ تُمَيِّزْ	طَبِيعَتُهَا أَلْهَجِينَ مِنْ أَلْهَجَانِ ^١
وَلَا اسْتَهْوَتْهُ أَلْقَابُ ضِحَاكٍ	يَجُودُ بِهَا فُلَانٌ ^٢ عَلَى فُلَانٍ
وَكَيْفَ يَطِيبُ نَفْسًا بِالدَّيَا	شَرِيفٌ قَدْ نَمَاهُ الْخَيْرَتَانِ
وَأَغْرَقَ فِي مُحَاتِدِهِ ^٣ أَلْعَوَالِي	فَلَيْسَ لِفَحْرِهِ أَلْمَوْضُولِ ثَانٍ
وَدَيْ آثَارِهِ فِي أَلْعِلْمِ تَذَكُّوْا	شَذَا ^٤ قَدْ فَاقَ نَشْرَهُ أَلْأَقْحُوْانِ
تَوَحَّى أَلْبَحْثَ وَالْتَحَقِيقَ فِيهَا	وَأَوْدَعَهَا مُنْضَدَةً أَلْجُمَانِ
فَهَنَّ لِفَضْلِهِ أَلْضَافِي شُهُودٌ	عُدُولٌ، زَانَهَا صَدَقُ أَلَّلْسَانِ
نَطَقْنَ عَنِ أَلْأَصَالَةِ مُعْرِبَاتٍ	وَلَمْ يَحْتَجْنَ - قَطُّ - لِتَرْجُمَانِ
وَأَفْعَمَهُنَّ بِأَلْدَّرِ أَلْعَوَالِي	وَأَوْعَبَهُنَّ بِأَلْغُرِّ أَلْحِسَانِ
وَقَدْ جَلَّى بِأَسْلُوبٍ بَلِيغٍ	بِهِ أَلْأَلْفَاظُ كَأَفَاتِ أَلْمَعَانِي
فَقَدَّسَ مِنْهُ رَبُّ أَلْعَرْشِ سِرًّا	وَأَوْلَاهُ بِشُكْرِ وَأَمْتِنَانِ
وَطَيَّبَ ذِكْرَهُ مَا طَابَ ذِكْرُ	مِنْ أَلْقُرْآنِ وَالسَّيِّعِ أَلْمَثَانِي

من الأقل عبدالستار الحسني

النجف الأشرف - المدرسة المهدية العلمية الدينية

شهر ربيع الآخر من سنة ١٤٣٥ هـ

١. الهمجين: غير الأصيل، والهجان هو الأصيل.

٢. فلان: في قولي: (يجود بها فلان) لم يتون مع كونه اسماً منصرفاً، لمراعاة ألوزن.

٣. المحاتد: جمع المحدث، على زنة المجلس، وهو الأصل.

٤. الشذا: الذي معناه جذة ذكاء الرائحة يكتب بالألف (شذا) لأنه من ذوات الواو وأهل عصرنا يكتبونه بالألف المقصورة (شذى) وهو خطأ فاحش، ومعناه غير معنى الأول.

٥. التشر: الرائحة الطيبة.

١٠٠ كارنامه علمی آية الله طاهري رحمته الله

تاريخ وفاة سماحة آية الله الفقيه السيد جلال الدين الطاهري الميرلوي رحمته الله
(الدين) قَدْ نَعَى لَنَا (جَلالَهُ) فَكَدَّرَ النَّعْيُ كُلَّ خَاطِرٍ
سَلِيلُ أَهْلِ أَلْبَيْتِ خَيْرَةُ أَلْوَرَى مُنْتَجِعُ الْأَمْجَادِ وَالْمَفَاخِرِ
مَا خَصَّ إِصْفَهَانَ خُطْبُ فَقْدِهِ بَلْ عَمَّ فِيهِ سَائِرُ الْأَحْوَاضِ
يَشُومُهَا مِنْ سَنَةٍ قَدْ أَرَّخُوا: «بِهَا أَجَلَ قَضَى الْفَقِيهِ الطَاهِرِيِّ»

سنة ١٤٣٤ هـ

الأقل عبدالستار الحسني

المصاب الجلل^١ لشاعر النجف الأشرف الشهير السيّد عبدالأمير

جمال الدين الحسيني العلوي

قصيدة في رثاء آية الله العظمى المغفور له السيّد جلال الدين الموسوي الطاهري

الأصفهاني قدس سرّه الشريف.

لَا آيَةَ اللَّهِ ذِي الْأَلْطَافِ وَالْمِنَّةِ	مُحْيِي الشَّرِيعَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالشُّنَنِ
أُعْنِي بِذَاكَ «جَلال الدين» سَيِّدَنَا	مَنْ ذِكْرُهُ خَالِدًا يَبْقَى مَدَى الزَّمَنِ
أُبْتُ مِنْ قَلْبِي الْمَكْلُومِ أَهْتُهُ	وَجَدًا عَلَيْهِ، وَمَا أَلْقَاهُ مِنْ حَزَنِ
قَدْ أَتَكَلَ الدِّينَ فَقَدْ الْعَيْلِمُ الْعَلَمَ	فَعَادَ مُكْتَتَبًا يَنْعَى أَبَا الْحَسَنِ
يَنْعَاهُ حَبْرًا عَظِيمَ الشَّأْنِ مُتَّصِلًا	فِي اللَّهِ خَالِقِهِ بِالسَّرِّ وَالْعَلَنِ
لَمْ تُعْرِهِ هَذِهِ الدُّنْيَا بِرُحْرِفِهَا	كَلَّا وَلَمْ يَنْخَذِعْ بِالزَّيْفِ وَالْفَنَنِ
خَلَّاتِقُ مَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَوْرَثَهَا	حَيْرَ الْبَنِينَ لِتُعْطِيَ الْأَكْلَ بِالْفَنَنِ
دِينٌ وَعِلْمٌ وَعِزْفَانٌ وَمَعْرِفَةٌ	تَرْتَاخُ نَفْسٌ لَهُ بِالْمَلْبَسِ الْحَشَنِ

١. تفضّل بالإخبار عن رحيل آية الله العظمى السيّد جلال الدين الموسوي الطاهري أستاذنا العلامة الحجة السيّد عبدالستار الحسيني فكتبْتُ هذه القصيدة المتواضعة تخليداً لذكرى الراحل العظيم.

مَنْ يَجْهَلُ الْآيَةَ الْعُظْمَى وَقَدْ عَظُمَتْ	أَمْجَادُهُ فِي بِلَادِ اللَّهِ وَالْوَطَنِ
فَكَمْ أَشَادُ صُرُوحِ الدِّينِ عَالِيَةً	إِذْ لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ لِلدِّينِ مِنْ قَمِينِ
فَكَانَ حَقًّا عَلَيْهِ خَيْرٌ مُؤْتَمِنِ	مَتَى يَطْلُ يُوَارِي حَالِكُ الدُّجَنِ
وَجْهٌ أَعْرَ يَحَالِي الْبَدْرَ طَلَعَتْهُ	كَأَنَّهُ شَاهِدٌ عَنْ عِلْمِهِ اللَّدُنِ
عُمُرٌ بِهِ تَحْتَفِي الْأَعْمَالُ صَالِحَةً	بِطَاعَةِ اللَّهِ بَارِئِ هَاطِلِ الْمُزْنِ
سُبْحَانَكَ اللَّهُ لَمَّا إِحْتَرَتْهُ فَسَمَا	صُوبَ السَّمَاءِ بِرُوحِ طَاهِرِ الْبَدَنِ
جَلَّ الْمَصَابِ عَلَيْنَا إِذْ نُفَارِقُهُ	وَهُوَ الْأَبُّ الْفَدُّ لَمْ يَظْلِمْ وَلَمْ يَهِنْ
بُشْرَاهُ، بُشْرَاهُ جَنَّتِ النِّعِمُ بِهَا	يَلْقَى السُّرُورَ فَيَاطُوبَاهُ مِنْ سَكَنِ
لَأَنْ أُصِيبْنَا بِهِ نَلْقَاهُ فِي حَسَنِ	فِي السَّادَةِ الْغُرِّ مَنْ حَادُوا عَنْ الْإِخَنِ
إِلَى الْحُسَيْنِ فَرُوعٌ تَنْتَمِي شَرَفًا	قَدْ زَانَهَا رَهْبًا بِالْحُسْنِ وَالْفِطَنِ
يَا سَيِّدِي يَا جَلَالَ الدِّينِ مَعْدِرَةً	إِنْ أَحْرَسَ الْخَطْبُ شِعْرَ الْمُضْطَقِّ اللَّسَنِ
وَحَسْبُكَ الْيَوْمَ فِي ذِكْرِي تُحَلِّدُهَا	آثَارُ عِلْمِكَ رَغَمَ الدَّهْرِ وَالْمِحَنِ!

السيد عبدالأمير السيد علي جمال الدين الحسيني العلوي
 عضو الإتحاد العام للأدباء والكتاب العراقيين والعرب
 والمنتدى الثقافي لأدباء العترة في النجف الأشرف
 النجف الأشرف في السابع من شهر ربيع الآخر ١٤٣٥ هـ

فجميعة العلم في رثاء العالم آية الله الفقيه الكبير السيّد جلال الدين الموسوي الطاهري
للدكتور السيّد سلمان هادي آل طعمة مورّخ كربلا و أديبها الموسوعي الشهير.
أودى الردى بذخيرة الأمجاد و طغى المصاب وفّت في الأعضاء
قد راعني الخطب الجسيم وهالني فقد الهمام وأنبل الزهاد
رجل الفضيلة والمروءة والأبا ملأ الورى بالوعظ والإرشاد
ومضى على صرف الخطوب مجاهداً عبر الزمان يبش للوقاد
يا راحلاً قد عزّ فقدك في الورى والقلب من همس القداسة صادي
تاريخ مجدك جنّة المرتاد متألّق كالكوكب الوقاد
كانت حياتك للشريعة مشعلاً يهدي الأنام إلى سبيل رشاد
أعطيت للأسلام درس فضيلة ونجحت فيه بهمة الأفراد
وملكت ناصية البيان منقّباً وبذكرك الميمون يحدو الحادي
إن زرته تلقى المكارم منهلاً عذب الجنى قد ساغ للوراد
أعزز عليّ بأن تراني واجماً لما طوتك حباثل الصياد
ما صدك الظلم المرير وطالما تهوي النسر بنظرة الحساد
كنت المنار لكل من فاق الورى علماً وكهفك نجعة المرتاد

يا ابن الكرام الهاشميين الأولي	يا نسل تلك الصفوة الآساد
يا بن الهداة الطاهرين ومن بهم	همم تعالت فوق سبع شداد
أكرم به من عالمٍ متمرسٍ	ومجاهد في الدين خير جهاد
خطبٌ جرى فحرت عليه مدامعُ	وهوى من العليا لواء الضاد
فإذا طوتك يد المنون فإن في	آثارك الغراء خير الزاد
تُطري مآثر الكارم والأولى	من حاضرٍ للغز أو من باد
لا غرو أن نلت السعادة والمنى	متحلياً بتخشع الزهاد
أسديت معروفاً لكل ذوي الحجى	ثبت البصيرة في تقى وسداد
يكفيك فخراً أن بلغت من العلا	ما كاد يسمو الفخر فوق مراد
فلكم مواقف في الدنا أديتها	وفضائلٌ جلّت عن التعداد
ما بال جفني لم يفز بمنامه	إذ راح يشكر هجر طيب رقاد
قلب المحب بكى عليك تأسيّاً	والحزن أثّر في صميم فؤادي
لازلت محفوفاً بفضلٍ نائلٍ	فإذا المنون يكون بالمرصاد
لا خير في هذي الحياة فرزوها	سارٍ وريع الموت في الأطواد
أنعى جميل الذكر عند دعائه	يجلو عمى المتحيّر المتماذي
أنعى (جلال الدين) نابغة الورى	الله شرفه بوري زناد
الله درُ (الطاهري) فكم سعى	للمكرمات لرائحٍ أو غادي
إن غبت عن أفق الهداية كوكباً	فبنوك هم من خيرة الأولاد

كربلاء - سلمان هادي آل طعمة

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى في محكم كتابه العزيز «وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد» صدف الله لي لي نعمة

بلغنا بهزيد الامام والاسن نبأ وفاة سماحة اية الله العظمى الكبير سيد جلال الدين
الطاهري «قدس سره» فكان لذلك وقع مؤلم وأثر بالغ في نفسنا واذا ان فقد العالم

تلمحة لاسيدها شيء كما هو مضمون الحديث الشريف وكنا نسمع عنه احوال سيد الفقيد

طيب الله ثراه منتهى الشاء وغاية الاكبار في علمه العزيز وفقاهته العميقة

وتواضعه الحجم فهو مجموعة من الفضائل والخاصات التي لا يستكثر ان يكون

مجموعة في اهاب رجل قد تدر من درمة النبوة وشجرة الامامة فكان

شجراً يتألف من هاتيك الأرومة الطاهرة والعترة الطيبة التي اصحابها ثابت

وفروعها في السماء وضامناً الى ما خلقه الله في الغالب من آثاره النفسية

في الفقه والاصول وسائر علوم الاسلام ومعارف فلك الآثار هو شاهد

على عالم ما بلغ اليه سيد الطاهري الطهر من ارباب العالية في الفقه والاصول

والعارف الاخرى التي نصب جميعها من خد الاسلام الخالد واني اتمناه عن

نفسى ونيابة عن اخوتي في نجف الاشرف اتقدم بأحر التقارير للثورة العلمية

في اصغران ولا أسرة الفقيد مضمناً ولله صراحة حجة الاسلام والسامعين

الحاج السيد محمد حسن الموسوي الطاهري دامته بركاته .

كتبت في نجف الاشرف ١٥ شهر ربيع الآف ١٤٣٥ هـ

خلاصة

عليه عبيد الله الحسناني
رئيس جمعية الخطاطين العراقيين
ضلع نجف الاشرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى في محكم كتابه العزيز ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾^١ صدق

الله العلي العظيم.

بلغنا بمزيد الأسف والأسى نبأ وفاة سماحة آية الله المجتهد الكبير السيد جلال الدين الطاهري رحمته فكان لذلك وقع مؤلم وأثر بالغ في نفوسنا إذ أن فقد العالم ثلثة لا يسدها شيء كما هو مضمون الحديث الشريف وكنا نسمع عن أحوال السيد الفقيه طيب الله ثراه منتهى الثناء وغاية الإكبار في علمه الغزير وفقاهته العميقة وتواضعه الجَمّ فهو مجموعة من الفضائل والمحاسن التي لا يُستكثر أن تكون مجموعة في إهاب رجلٍ قد تحرر من دوحة النبوة وشجرة الإمامة فكان ثمرًا يانعًا من هاتيك الأرومة الطاهرة والعترة الميمونة التي أصلها ثابت وفرعها في السماء مضافاً إلى ما خلفه الفقيه الغالي من آثارٍ نفيسة في الفقه والأصول وسائر علوم الإسلام ومعارفه فتلك الآثار هي شاهد عدلٍ على ما بلغ إليه السيد الطاهري رحمته من الرتب العالية في الفقه والأصول والمعارف الأخرى التي تصب جميعها في نهر الإسلام الخالد وإني أصالة عن نفسي ونيابةً عن إخوتي في النجف الأشرف أتقدم بأحر التعازي للحوزة العلمية في اصفهان ولأسرة الفقيه خصوصاً ولده سماحة حجة الإسلام والمسلمين الحاج السيد محمدحسن الموسوي الطاهري رحمته.

كتبْتُ في النجف الأشرف ١٥ شهر ربيع الآخر ١٤٣٥ هـ

علي حيدر عبدالله الحسّاني رئيس جمعية الخطاطين العراقيين فرع النجف الأشرف